

بسم الله الرحمن الرحيم

### فهرست مطالب

۲	طرح شبهه: .....
۳	نقد و بررسی .....
۳	روایت اول: «الحق مع ذا» .....
۵	بررسی سند روایت: .....
۸	روایت دوم: «أَنْتَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَكَ حَيْثُ مَا دَارَ» .....
۱۰	بررسی سند روایت: .....
۱۴	روایت سوم: «علي مع القرآن والقرآن مع علي» .....
۱۶	روایت چهارم: «اللهم ادر الحق مع علي» .....
۱۸	پاسخ به شبهات دلالي .....
۱۸	حق با عمار است و عمار با حق .....
۲۳	حق با عمر است، هر جا که باشد!!! .....
۲۳	روایت اول: الحق بعدي مع عمر حيث كان .....
۲۹	روایت دوم: الحق بعدي معك .....
۳۰	تعارض این روایت با روایات صحیح السند: .....
۳۹	نتیجه گیری نهائی .....

XXXXXXXXXXXXXXXXXX

### علي مع الحق والحق مع علي

سؤال کننده: حسینی

پاسخ:

یکی از روایاتی که عصمت مطلق امیرمؤمنان علیه السلام و برتری بی چون و چرای آن حضرت را بر تمام اصحاب و بلکه بر تمام امت ثابت می کند، روایت مشهور «علي مع الحق والحق مع علي» است.

چرا که طبق این روایت، امیرمؤمنان علیه السلام همواره با حق است و هرگز از حق جدا نخواهد شد و حق گرداگرد آن حضرت می‌چرخد، هر جا که علی بن ابی طالب علیه السلام باشد. و این همان عصمت مطلق است که شیعیان قائل هستند؛ زیرا معنای عصمت مطلق، چیزی غیر از «همراهی همیشگی با حق و صواب، و عدم اشتباه در گفتار و کردار» نیست و زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله شهادت دهد که امیرمؤمنان در همه حالات و همواره با حق است و هیچگاه از حق جدا نمی‌شود، عصمت مطلق آن حضرت ثابت می‌شود؛ زیرا کردار و گفتار انسان خطا کار، همواره با حق نیست و ممکن است گاهی بر خلاف حق باشد؛ چون امکان خطا و اشتباه برای افراد غیر معصوم همواره وجود دارد.

مبغضان و منکران فضائل اهل البیت علیهم السلام وقتی با این روایت و با چنین مضمونی رو برو شده‌اند، به شدت در برابر آن موضع گیری کرده‌اند؛ از جمله ابن تیمیه حرانی، همان کسی که در انکار فضائل اهل البیت علیه السلام ید طولائی دارد، با چشمان بسته ادعا کرده که این روایت نه سند صحیح دارد و نه حتی سند ضعیف !!!

ما در این مقاله به صورت مختصر اسناد این روایت را در کتاب‌های اهل سنت بررسی خواهیم کرد تا صداقت گفتار امثال ابن تیمیه بیش از پیش سنجیده شود.

## طرح شبهه:

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة می‌نویسد:

الوجه السادس قولهم إنهم رووا جميعا أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال على مع الحق والحق معه يدور حيث دار ولن يفترقا حتى يردا على الحوض من أعظم الكلام كذبا وجهلا

فإن هذا الحديث لم يروه أحد عن النبي صلى الله عليه وسلم لا بإسناد صحيح ولا ضعيف

فكيف يقال إنهم جميعا رووا هذا الحديث وهل يكون أكذب ممن يروى عن الصحابة والعلماء أنهم رووا حديثا والحديث لا يعرف عن واحد منهم أصلا بل هذا من أظهر الكذب ولو قيل رواه بعضهم وكان يمكن صحته لكان ممكنا فكيف وهو كذب قطعا على النبي (ص).

بخلاف إخباره أن أم أيمن في الجنة فهذا يمكن أنه قاله فإن أم أيمن امرأة سالحة من المهاجرات فأخباره أنها في الجنة لا ينكر بخلاف قوله عن رجل من أصحابه أنه مع الحق وأن الحق يدور معه حيثما دار لن يفترقا حتى يردا على الحوض فإنه كلام ينزه عنه رسول الله (ص)

أما أولا فلأن الحوض إنما يردده عليه أشخاص كما قال للأنصار..

وأيضا فالحق لا يدور مع شخص غير النبي صلى الله عليه وسلم ولو دار الحق مع علي حيثما دار لوجب أن يكون معصوما كالنبي صلى الله عليه وسلم وهم من جهلهم يدعون ذلك ولكن من علم أنه لم يكن بأولى بالعصمة من أبي بكر وعمر وعثمان وغيرهم وليس فيهم من هو معصوم علم كذبهم.

وجه ششم: این گفته آن‌ها (شیعیان) که همگی روایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرموده: «علی با حق است و حق با او است و همواره حق بر مدار علی می‌چرخد، و این دو هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند» از بزرگترین دروغ‌ها و نادانی است. زیرا این حدیث را هیچ کس از رسول خدا (ص) نقل نکرد است، نه با سند صحیح و نه با سند ضعیف؛ پس چگونه شیعیان ادعا می‌کنند که همگی این روایت را نقل کرده‌اند.

دلیل دیگر بر بطلان ادعای شیعیان این است که: حق بر مدار هیچ کس جز رسول خدا (ص) نمی‌چرخد و اگر حق بر مدار علی (علیه السلام) بچرخد، واجب است که او همانند رسول خدا (ص) معصوم باشد. و این از نادانی شیعیان است که چنین چیزی را ادعا می‌کنند؛ اما آن‌هایی که دانا هستند می‌دانند که علی (علیه السلام) سزاوارتر از ابوبکر، عمر، عثمان و دیگران در عصمت نیست و چون در میان نامبردگان کسی معصوم نیست؛ پس دروغ بودن ادعای شیعیان فهمیده می‌شود.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ۷۲۸ هـ)، منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۲۳۸-۲۳۹، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ.

## نقد و بررسی

این روایت با تعبیرهای گوناگون و با سندهای معتبر در منابع اهل سنت نقل شده است که ما هر کدام از آن‌ها را به صورت جداگانه آورده و اسناد آن را بررسی خواهیم کرد

### روایت اول: «الحق مع ذا»

ابویعلی موصلی در مسند خودش، ابوبکر آجری در الشریعة، ابن حجر عسقلانی در المطالب العالیة، ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق، سیوطی در جامع الأحادیث و متقی هندی در کنز العمال نوشته‌اند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَكِّيِّ، حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ، عَنْ صَدَقَةَ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ،  
عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ بَيْتِ النَّبِيِّ (ص) فِي نَفَرٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ  
وَالْأَنْصَارِ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «خِيَارُكُمْ الْمُؤَفُّونَ الْمُطِيبُونَ،  
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْخَفِيَّ التَّقِيَّ»  
قَالَ: وَمَرَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: «الْحَقُّ مَعَ ذَا، الْحَقُّ مَعَ ذَا»

از ابو سعید نقل شده است که ما به همراه تعدادی از مهاجران و انصار در کنار خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله بودیم که آن حضرت خارج شد و گفت: آیا به شما خبر بدهم که چه کسی بهترین شماست؟ گفتیم: بلی. فرمود: بهترین شما کسی است که به عهد خود وفا کند، از بوی خوش استفاده کنند، به راستی که خداوند انسانی را که در جای مخفی نیز تقوا را رعایت می کند دوست دارد.

ابو سعید گفت: در همین زمان علی بن ابی طالب از آن جا گذشت، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله گفت: حق با او است، حق با او است.

أبو يعلي الموصلي التميمي، أحمد بن علي بن المثنى (متوفى ٣٠٧ هـ)، مسند أبي يعلي، ج ٢، ص ٣١٨،  
ح ١٠٥٢، تحقيق: حسين سليم أسد، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ هـ - ١٩٨٤ م.  
الأجري، أبي بكر محمد بن الحسين (متوفى ٣٦٠ هـ)، الشريعة، ج ٤، ص ١٧٥٩ و ص ٢٠٩٢، ح ١٥٨٣، تحقيق  
الدكتور عبد الله بن عمر بن سليمان الدميجي، ناشر: دار الوطن - الرياض / السعودية، الطبعة: الثانية، ١٤٢٠ هـ -  
١٩٩٩ م.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى ٨٥٢ هـ)، المطالب العالية بزوائد المسانيد  
الثمانية، ج ١٦، ص ١٤٧، ح ٣٩٤٥، تحقيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، ناشر: دار العاصمة / دار الغيث،  
الطبعة: الأولى، السعودية - ١٤١٩ هـ

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفى ٥٧١ هـ)، تاريخ  
مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ٤٢، ص ٤٤٩، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن  
غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

السيوطي، جلال الدين أبو الفضل عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفى ٩١١ هـ)، جامع الاحاديث (الجامع  
الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ج ٤، ص ٢٥٨، طبق برنامہ الجامع الكبير.

الهندي، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين (متوفى ٩٧٥ هـ)، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال،  
ج ١١، ص ٢٨٥، تحقيق: محمود عمر الدمياطي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.

ابوبکر آجری بعد از نقل این روایت می گوید:

ومناقب علي رضي الله عنه وفضائله أكثر من أن تحصي، ولقد أكرمه الله عز وجل بقتال

الخوارج، وجعل سيفه فيهم وقتاله لهم سيف حق إلى أن تقوم الساعة...

الآجری، ابي بكر محمد بن الحسين (متوفای ۳۶۰هـ)، الشريعة، ج ۴، ص ۱۷۵۹ و ص ۲۰۹۲، ح ۱۵۸۳، تحقیق  
الدكتور عبد الله بن عمر بن سليمان الدميحي، ناشر: دار الوطن - الرياض / السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۰ هـ -  
۱۹۹۹ م.

### بررسی سند روایت:

این روایت از نظر سندی هیچ اشکالی در آن نیست؛ چنانچه ابن حجر هیثمی بعد از نقل این  
روایت می گوید:

ومر علي بن أبي طالب فقال: الحق مع ذا الحق مع ذا.  
رواه أبو يعلى ورجاله ثقات.

... این روایت را ابوיעلی نقل کرده و راویان آن ثقه هستند.

الهیثمی، ابوالحسن علی بن ابي بكر (متوفای ۸۰۷ هـ)، مجمع الزوائد ومنیع الفوائد، ج ۷، ص ۲۳۵، ناشر: دار  
الریان للتراث / دار الكتاب العربي - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷ هـ

هر چند که همین تصریح هیثمی برای اثبات صحت سند روایت کفایت می کند؛ اما در عین  
حال ما تك تك روات را بررسی خواهیم کرد:

### مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ الْمَكِّيُّ:

از روات بخاری، مسلم، ترمذی، ابن ماجه و نسائی؛ مزى در تهذيب الكمال در باره او  
می نویسد:

قال عبد الله بن أحمد بن حنبل: سَأَلْتُ أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادِ الْمَكِّيِّ، فَقَالَ لِي: حَدِيثُهُ  
حَدِيثُ أَهْلِ الصَّدَقِ، وَأَرْجُو أَنْ لَا يَكُونَ بِهِ بَأْسٌ. قَالَ: وَسَمِعْتَهُ مَرَّةً أُخْرَى ذَكَرَهُ فَقَالَ: يَقَعُ فِي  
قَلْبِي أَنَّهُ صَدُوقٌ. وَقَالَ أَبُو زُرْعَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مَعِينٍ: لَا بَأْسَ بِهِ. وَذَكَرَهُ ابْنُ حِبَّانٍ فِي كِتَابِ  
الثَّقَاتِ...

### وروی له الجماعة سوى أبي داود.

عبد الله بن احمد بن حنبل گفت: از پدرم در باره او سؤال کردم، پس گفت: روایات او از نوع روایاتی  
است که افراد راستگو نقل می کنند، امیدوارم که اشکالی در او نباشد. عبد الله گوید که بار دیگر از پدرم شنیدم که  
گفت: به دلم افتاده که او بسیار راستگو است. ابوزرعہ گفته: از یحیی بن معین نقل شده که گفت: در او اشکالی  
نیست. ابن حبان نیز او را در زمره افراد ثقه در کتاب الثقاتش آورده.  
تمام صحاح سته، غیر از ابوداود از او روایت نقل کرده اند.

المزي، ابوالحجاج يوسف بن الزكي عبدالرحمن (متوفى ٧٤٢هـ)، تهذيب الكمال، ج ٢٥، ص ٤٣٧، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠هـ - ١٩٨٠م.

### **أَبُو سَعِيدِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ:**

از روات بخاری، نسائی و ابن ماجه؛ ذهبی در باره او می نویسد:

**عبد الرحمن بن عبد الله أبو سعيد مولى بني هاشم البصري الحافظ عن عكرمة بن عمار**

**وشعبة وعنه أحمد والعدني ثقة توفي ١٩٧ خ س ق**

عبد الرحمن بن عبد الله، حافظ (کسی که صد هزار حدیث حفظ است) بود، از عکرمه و شعبه روایت نقل کرده و احمد بن حنبل و عندی از او نقل کرده اند. او مورد اعتماد است و در سال ١٩٧ هـ از دنیا رفت، بخاری، نسائی و ابن ماجه از او روایت نقل کرده اند.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ١، ص ٦٣٣، رقم: ٣٢٣٨، تحقيق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٢م.

### **صَدَقَةُ بْنُ الرَّبِيعِ:**

ابن حبان نام او را در زمره افراد «ثقه» در کتاب الثقات نقل کرده است:

**صدقة بن الربيع يروى عن عمارة بن غزية روى عنه أبو سعيد مولى بني هاشم**

التميمي البستي، ابو حاتم محمد بن حبان بن أحمد (متوفى ٣٥٤ هـ)، الثقات، ج ٨، ص ٣١٩، رقم: ١٣٦٥٧، تحقيق السيد شرف الدين أحمد، ناشر: دار الفكر، الطبعة: الأولى، ١٣٩٥هـ - ١٩٧٥م.

هيثمى نیز بعد از نقل روایتی که صدقة بن الربيع در سند آن است، می گوید:

**رواه أبو يعلى ورجاله رجال الصحيح غير صدقة بن الربيع وهو ثقة.**

این روایت را ابو يعلى نقل کرده، تمام راویان آن راویان صحیح بخاری هستند، غیر از صدقة بن ربيع که او نیز ثقه است.

الهيثمي، ابوالحسن علي بن أبي بكر (متوفى ٨٠٧ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ١٠، ص ٢٥٦، ناشر: دار الريان للتراث / دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - ١٤٠٧هـ

محمد بن دوريش شافعی بعد از نقل روایتی که در آن صدقة بن ربيع وجود دارد گفته:

**رجاله رجال الصحيح غير صدقة بن الربيع، وهو ثقة.**

راویان این روایت، راویان صحیح بخاری هستند، غیر از صدقة بن ربيع و او نیز ثقه است.

البيروتي الشافعي، الإمام الشيخ محمد بن درويش بن محمد الحوت (متوفى ١٢٧٧ هـ)، أسنى المطالب في  
أحاديث مختلفة المراتب، ج ١، ص ٢٤٩، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة:  
الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.

با شهادت این سه دانشمند بزرگ رجالی اهل سنت، وثاقت او را ثابت خواهد کرد، علاوه بر  
این که هیچ تضعیفی در باره او در کتاب‌های اهل سنت به چشم نمی‌خورد.

### **عَمَارَةُ بْنُ عَزِيَّةٍ:**

از روایت بخاری، مسلم و سایر صحاح سته؛ مزى در تهذيب الكمال در باره او می‌نویسد:  
قال عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبيه، وأبو زُرْعَةَ: ثقة. وَقَالَ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، عَنْ  
يَحْيَى بْنِ مَعِينٍ: صالح. وَقَالَ أَبُو حَاتِمٍ: ما بحديثه بأس، كان صدوقا. وَقَالَ النَّسَائِيُّ: ليس به بأس.  
قال محمد بن سعد: توفي سنة أربعين ومئة، وكان ثقة، كثير الحديث. إستههد به البخاري في  
"الصحيح"، وروى له في "الأدب" وروى له الباقر.

عبد الله بن احمد بن حنبل از پدرش و ابوزرع نقل کرده است که او «ثقه» است. اسحاق بن منصور از  
یحیی بن معین نقل کرده که او «صالح» است. ابوحاتم گفته: در روایات او اشکالی نیست، او بسیار راستگو بود.  
نسائی گفته: اشکالی در او نیست. محمد بن سعد گفته: در سال ١٤٠ هـ از دنیا رفت، مورد اعتماد بود و روایات  
زیادی نقل کرده. بخاری به روایات او در کتاب صحیحش اشتها کرده و در ادب المفرد نیز از او روایت کرده،  
سایر صحاح سته نیز از او نقل کرده‌اند.

المزي، ابوالحجاج يوسف بن الزكي عبدالرحمن (متوفى ٧٤٢ هـ)، تهذيب الكمال، ج ٢١، ص ٢٦٠ - ٢٦١،  
تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م.

### **عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ:**

از روایت بخاری، مسلم و سایر صحاح سته؛ مزى در تهذيب الكمال می‌نویسد:  
قال النَّسَائِيُّ: ثقة. وذكره ابنُ حَبَّانٍ في كتاب "الثقات"، وَقَالَ هو ومحمد بن عبد الله بن  
نمير، وعمرو بن علي: مات سنة اثنتي عشرة ومئة. زاد ابن حبان: وهو ابن سبع وسبعين سنة.  
استشهد به البخاري في الصحيح، وروى له في الأدب. وروى له الباقر.

نسائی گفته: «ثقه» است. ابن حبان نام او را در کتاب «الثقات» آورده و گفته: او محمد بن عبد الله بن  
نمیر و عمرو بن علی در سال ٢١٢ هـ از دنیا رفته‌اند. ابن حبان اضافه کرده که او در هنگام وفات ٧٧ ساله بود.  
بخاری در صحیحش به روایات او اشتها کرد و در ادب المفرد روایت کرده، سایر صحاح سته نیز از او روایت  
نقل کرده‌اند.

المزي، ابوالحجاج يوسف بن الزكي عبدالرحمن (متوفى ٧٤٢هـ)، تهذيب الكمال، ج ١٧، ص ١٣٥، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠هـ - ١٩٨٠م.

### ابوسعيد الخدرى:

صحابى.

بنابراین در صحت این روایت نیز هیچ اشکالی ندارد.

## روایت دوم: «أَنْتَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَكَ حَيْثُ مَا دَارَ»

ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینه دمشق می نویسد:

(١٩٥٦٧) - أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَنْصُورٍ، أَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ أَبِي الْحَدِيدِ، أَنَا جَدِّي أَبُو بَكْرٍ، أَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ بَشْرٍ، نَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدِ الطَّبْرِيِّ، بِصُورَ، وَأَحْمَدُ بْنُ حَازِمِ بْنِ أَبِي غَرْزَةَ الْكُوفِيِّ، قَالَا: أَنَا أَبُو غَسَّانَ مَالِكِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، نَا سَهْلُ بْنُ شُعَيْبِ النَّهْمِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَدِينِيِّ، قَالَ: حَجَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ فَمَرَّ بِالْمَدِينَةِ، فَجَلَسَ فِي مَجْلِسٍ فِيهِ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ، فَالْتَفَتَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبَّاسٍ، إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفْ حَقَّنَا مِنْ بَاطِلِ غَيْرِنَا، فَكُنْتَ عَلَيْنَا وَلَمْ تَكُنْ مَعَنَا، وَأَنَا ابْنُ عَمِّ الْمُقْتُولِ ظُلْمًا يَعْنِي عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكُنْتُ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْرِي، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَكَذَا فَهَذَا وَأَوْمَأَ إِلَى ابْنِ عُمَرَ أَحَقُّ بِهَا مِنْكَ، لِأَنَّ أَبَاهُ قُتِلَ قَبْلَ ابْنِ عَمِّكَ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: وَلَا سَوَاءَ، إِنَّ أَبَا هَذَا قَتَلَهُ الْمُشْرِكُونَ، وَابْنُ عَمِّي قَتَلَهُ الْمُسْلِمُونَ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هُمْ وَاللَّهِ أَبَعَدَ لَكَ وَأَدْحَضَ لِحُجَّتِكَ، فَتَرَكَهُ وَأَقْبَلَ عَلَى سَعْدٍ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ، أَنْتَ الَّذِي لَمْ تَعْرِفْ حَقَّنَا، وَجَلَسَ فَلَمْ يَكُنْ مَعَنَا وَلَا عَلَيْنَا، قَالَ: فَقَالَ سَعْدُ: إِنِّي رَأَيْتُ الدُّنْيَا قَدْ أَظْلَمَتْ، فَقُلْتُ لِبِعِيرِي: إِخْ، فَنَخْتَهَا حَتَّى انْكَشَفَتْ، قَالَ: فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ اللُّوحَيْنِ، مَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ (ص): إِخْ، قَالَ: فَقَالَ سَعْدُ: أَمَا إِذْ أُيِّتَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لِعَلِيٍّ: " أَنْتَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَكَ حَيْثُ مَا دَارَ "، قَالَ: فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: لَنَاتَيْنِي عَلَى هَذَا بَيِّنَةٍ، قَالَ: فَقَالَ سَعْدُ: هَذِهِ أُمَّ سَلَمَةَ تَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَامُوا جَمِيعًا فَدَخَلُوا عَلَى أُمَّ سَلَمَةَ، فَقَالُوا: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْأَكَاذِبَ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَهَذَا سَعْدٌ يَذْكَرُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) مَا لَمْ نَسْمَعَهُ، أَنَّهُ قَالَ، يَعْنِي لِعَلِيٍّ: " أَنْتَ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ



مَعَكَ حَيْثُ مَا دَارَ ، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فِي بَيْتِي هَذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيِّ، قَالَ: فَقَالَ مُعَاوِيَةُ لِسَعْدٍ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ، مَا كُنْتُ أَلْوَمَ الْآنَ إِذْ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَجَلَسْتُ عَنْ عَلِيٍّ، لَوْ سَمِعْتُ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَكُنْتُ خَادِمًا لِعَلِيِّ حَتَّى أَمُوتَ.

معاویه، پس از حج به مدینه آمد و در مجلسی نشست که در آن سعد بن ابی وقاص، عبد الله بن عمر و عبد الله بن عباس حضور داشتند. رو به عبد الله بن عباس کرد و گفت: ای ابا عباس! تو حق ما را از باطل دیگران تشخیص ندادی؛ علیه ما بودی نه با ما؛ در حالی که من پسر عمومی کسی هستم که مظلوم کشته شد - یعنی عثمان بن عفان - و من برای این کار شایسته‌تر دیگران بودم.

ابن عباس با اشاره به پسر عمر جواب داد: اگر این طور بود، او از تو شایسته‌تر بود؛ چرا که پدر او پیش از پسر عمومی تو کشته شد. معاویه گفت: این دو با هم مساوی نیستند؛ چرا که پدر او را مشرکان کشت؛ اما پسر عمومی مرا مسلمانان. ابن عباس جواب داد: این که آن‌ها مسلمان بودند، خلافت را از تو دورتر و حجت تو را راحت‌تر باطل می‌کند.

پس معاویه، ابن عباس را رها کرد و رو به سعد بن ابی وقاص گفت: ای ابو إسحاق! تو کسی بودی که حق ما را نشناختی و کنار نشستی نه با ما بودی و نه علیه ما!

سعد گفت: من دیدم که دنیا تاریک شده بود؛ پس به شترم گفتم: اخ (بخواب)، شترم را خواباندم تا تاریکی‌ها از بین برود. معاویه گفت: من در بین لوحین (قرآن) را خواندم؛ اما در کتاب خدا کلمه «إخ» نخواندم. سعد در جواب گفت: حالا که نمی‌پذیری؛ پس من از رسول خدا (صلي الله عليه وآله) شنیدم که به علی (عليه السلام) می‌گفت: «تو با حق هستی و حق با تو است؛ هر کجا که باشی». معاویه گفت: باید برای این سخنی که گفתי شاهد بیاوری. سعد گفت: ام سلمه شهادت می‌دهد که رسول خدا صلي الله عليه وآله آن را گفته است.

پس همگی بلند شدند و پیش ام سلمه آمدند؛ گفتند: ای مادر مؤمنان! دروغ بستن به رسول خدا صلي الله عليه وآله زیاد شده است، این سعد، از رسول خدا چیزی را نقل می‌کند که ما نشنیده‌ایم که خطاب به علی (عليه السلام) فرموده باشد: «تو با حق هستی و حق با تو است، هر کجا که باشی». پس ام سلمه گفت: رسول خدا صلي الله عليه وآله این مطلب را در این خانه من به علی (عليه السلام) گفت.

پس معاویه به سعد گفت: ای ابو إسحاق! من الآن بیش از تو نباید ملامت شوم؛ چرا که تو این مطلب را از رسول خدا صلي الله عليه وآله شنیدی و به علی (عليه السلام) نپیوستی، اگر من آن را از رسول خدا صلي الله عليه وآله شنیده بودم، تا زمان مرگ خادم علی (عليه السلام) می‌شدم.

ابن عساکر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل، ج ۲۰، ص ۳۶۱، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

## بررسی سند روایت:

**أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَنْصُورٍ:**

ابن عساکر در باره استادش می نویسد:

علي بن أحمد بن منصور بن محمد بن عبدالله بن محمد أبو الحسن بن أبي العباس  
الغساني المعروف بابن قبيس. الفقيه المالكي النحوي الزاهد...

سمعت منه الكثير وكان ثقة متحرزا متيقظا منقطعا عن الناس ملازما لبيته في درب النقاشة  
أو متخليا في بيته في المنارة الشرقية وكان يفتي على مذهب مالك و يقرئ النحو ويعرف الفرائض  
والحساب وكان مغاليا في السنة رحمه الله محبا لأصحاب الحديث.

علي بن أحمد بن منصور، از فقهای مالکی، آگاه به علم نحو و زاهد بود.

من از او زیاد شنیدم، او مورد اعتماد، پرهیزگار و بیدار بود، از مردم بریده و همیشه در خانه‌اش بود، بر  
مبنای مذهب مالک فتوا می داد، علم نحو می خواند، واجبات و علم حساب یاد می گرفت، تلاش بسیاری در سنت  
داشت و اصحاب حدیث را دوست می داشت.

ابن عساکر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ  
مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمثال، ج ۴۱، ص ۲۳۷، رقم: ۴۷۸۹، تحقیق: محب الدین ابي سعید  
عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵.

**أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ أَبِي الْحَدِيدِ:**

ذهبی در سیر اعلام النبلاء در باره او می نویسد:

ابن أبي الحديد. الشيخ العدل المرتضى الرئيس أبو الحسن أحمد بن عبد الواحد... وكان

ثقة نبیلا متفقدا لأحوال الطلبة والغرباء عدلا مأمونا.

ابن أبي الحديد، استاد عادل، پسندیده و رئیس، مورد اعتماد و سرشناس بود. احوال طلبه‌ها و مردم  
غریب را جویا می شد، عادل و امین بود.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، سیر اعلام النبلاء،  
ج ۱۸، ص ۴۱۸، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: التاسعة،  
۱۴۱۳هـ

**أَبُو بَكْرٍ:**

ابن عساکر در باره او می نویسد:

أبو بكر محمد بن أحمد بن عثمان السلمی الشاهد المعروف بابن أبي الحديد الثقة الأمين

الرضا الشيخ النبیل.

ابوبکر محمد بن أحمد، مشهور به ابن أبي الحديد، مورد اعتماد، امین، پسندیده، استاد و پراوازه بود.  
ابن عساکر الدمشقی الشافعی، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ  
مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمثال، ج ۵۱، ص ۷۹، تحقیق: محب الدین أبي سعید عمر بن غرامة  
العمری، ناشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۵.

**أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ بَشْرِ**

خطیب بغدادی در باره او می نویسد:

محمد بن یوسف بن بشر بن النضر بن مرداس أبو عبد الله الهروي ويعرف بغندر وكان

**أحد الحفاظ الثقات** وسكن دمشق وورد بغداد وحدث بها

خطیب بغدادی در باره او می نویسد:

محمد بن یوسف، مشهور به غندر، یکی از حافظان مورد اعتماد بود، ساکن دمشق بود و وارد بغداد شد و  
در آن جا حدیث نقل کرد.

البغدادی، ابوبکر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب (متوفای ۴۶۳هـ)، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۴۰۵، رقم:  
۱۵۳۳، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت.

**أَحْمَدُ بْنُ حَازِمِ بْنِ أَبِي غَرَزَةَ الْكُوفِيُّ**

ذهبی در باره او می گوید:

ابن أبي غرزة الامام الحافظ الصدوق أحمد بن حازم بن محمد بن يونس بن قيس بن أبي

غرزة أبو عمرو الغفاري الكوفي صاحب المسند ولد سنة بضع وثمانين ومئة

وله مسند كبير وقع لنا منه جزء وذكره ابن حبان في الثقات وقال كان متقنا.

ابن أبي غرزة، پیشوا، حافظ (کسی که يك صد هزار حدیث حفظ بوده) و بسیار راستگو بود.  
او مسند بزرگی داشت که يك جزء از آن به من رسید، ابن حبان او را در زمره افراد ثقه آورده و گفته:  
در نقل حدیث بی غلط بود.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸هـ)، سير أعلام النبلاء،  
ج ۱۳، ص ۲۳۹، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة: التاسعة،

۱۴۱۳هـ

## أَبُو غَسَّانَ مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ:

ذهبی در باره او می نویسد:

مالك بن إسماعيل أبو غسان النهدي الحافظ عن إسرائيل وعبد الرحمن بن الغسيل وعنه

البخاري ومن بقي بواسطة وأبو زرعة حجة عابد قانت لله توفي ٢١٩ ع

مالك بن إسماعيل، حافظ (کسی که صد هزار روایت حفظ است) بود، از اسرائیل و عبد الرحمن بن غسیل روایت نقل کرده و بخاری و دیگر اصحاب صحاح از طریق ابوزرعه از او نقل کرده اند، او حجت (کسی که سی صد هزار حدیث حفظ است) و عبادت کننده خداوند بود.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ٢، ص ٢٣٣، رقم: ٥٢٣٩، تحقيق محمد عوامة، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م.

## سَهْلُ بْنُ شُعَيْبٍ:

ذهبی در تاریخ الإسلام در باره او می گوید:

سهل بن شعيب النخعي الكوفي. وفد على عمر بن عبد العزيز. وروى عن الشعبي وبريدة

بن سفيان وقنان النهمي. وعنه زريق البجلي المقرئ وأبو غسان مالك بن إسماعيل وأبو داود الطيالسي وعون بن سلام. وما علمت به بأساً.

سهل بن شعيب نخعی کوفی، از شعبی و بریده روایت نقل کرده... من اشکالی در او نمی بینم.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، تاريخ الإسلام

ووفيات المشاهير والأعلام، ج ٩، ص ٤١٣، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.

## عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَدِينِيُّ:

ابن أبي حاتم رازی در باره او گفته:

عبيد الله بن عبد الله بن عمر بن الخطاب مات قبل سالم سمع أباه روى عن الزهري

سمعت أبي يقول ذلك نا عبد الرحمن قال سئل أبو زرعة عن عبيد الله بن عبد الله بن عمر فقال  
مديني ثقة.

عبيد الله بن عبد الله، پیش از سالم مرده، از پدرش روایت شنیده، زهری از او روایت کرده است. از پدرم

شنیدم که می گفت: از عبد الرحمن شنیدم که از ابوزرعه در باره عبید الله بن عبد الله سؤال شد، پس گفت: او اهل مدینه و ثقة بود.

ابن أبي حاتم الرازي التميمي، ابو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (متوفای ۳۲۷هـ)،  
الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۳۲۰، رقم: ۱۵۲۰، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۲۷۱هـ -  
۱۹۵۲م.

عجیب است که سعد بن ابی وقاص این سخن را از زبان رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده بود؛ اما بعد از وفات رسول خدا با ابوبکر و سپس با عمر بیعت کرد، بعد از عمر در شورای شش نفره، به نفع عثمان رأی داد و در زمانی که همه مردم با امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کردند، او از این کار خودداری کرد.

هنگامی که بسیاری از اصحاب رسول خدا زیر پرچم پرچم‌دار رسول خدا صلی الله علیه وآله علیه معاویه می‌جنگیدند، سعد بن ابی وقاص از یاری امیرمؤمنان علیه السلام سرباز زد. به راستی اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله در قیامت از او در این باره سؤال کند، چه حجتی خواهد داشت؟ اگر او به صداقت رسول خدا صلی الله علیه وآله ایمان داشت، چرا به گفتار آن حضرت توجه نکرد؟

و عجیب‌تر این که معاویه بن ابی سفیان این روایت را از سعد بن ابی وقاص و ام سلمه شنید؛ اما بلا فاصله پس از آن به همه شهرهای اسلامی بخش‌نامه کرد که باید علی بن ابی طالب را در منبر مساجد و در خطبه‌های نماز لعن کنید!!!

جالب است که ابن حجر هیثمی همین روایت را نقل می‌کند؛ اما برای حفظ آبروی معاویه از بردن نام او خودداری و از کلمه «فلانا» برای او استفاده کرده است:

(۳۰۷۳) - [۳۲۷۷] حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ، ثنا أَبُو دَاوُدَ، ثنا سَعْدُ بْنُ شُعَيْبِ النَّهْمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، أَنَّ فُلَانًا دَخَلَ الْمَدِينَةَ حَاجًّا، فَأَتَاهُ النَّاسُ يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، فَدَخَلَ سَعْدٌ، فَسَلَّمَ...

الهیثمی، ابوالحسن نور الدین علی بن ابی بکر (متوفای ۸۰۷هـ)، کشف الإستار عن زوائد البزار علی الكتب الستة، ج ۴، ص ۹۶، ح ۳۲۸۲، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.

این‌ها نشانگر این است که اهل سنت برای حفظ آبروی امثال معاویه، متوسل به هر نوع دروغ و تدریسی می‌شوند تا مبادا کسی فکر کند معاویه ناصبی بوده است.

## روایت سوم: «علی مع القرآن و القرآن مع علی»

حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین می نویسد:

(۴۵۶۶) - [۳: ۱۲۱] أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَفِيدُ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، ثنا عَمْرُو بْنُ طَلْحَةَ الْقِنَادِ الثَّقَةُ الْمَأْمُونُ، ثنا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ التَّمِيمِيُّ، عَنْ أَبِي ثَابِتٍ مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْجَمَلِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ عَائِشَةَ وَاقِفَةً دَخَلَنِي بَعْضُ مَا يَدْخُلُ النَّاسَ، فَكَشَفَ اللَّهُ عَنِّي ذَلِكَ عِنْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ، فَقَاتَلْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَمَّا فَرَغَ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَأَتَيْتُ أُمَّ سَلَمَةَ، فَقُلْتُ: إِنَّي وَاللَّهِ مَا جِئْتُ أَسْأَلُ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا وَلَكِنِّي مَوْلَى لِأَبِي ذَرٍّ، فَقَالَتْ: مَرَحَبًا فَقَصَصْتُ عَلَيْهَا قِصَّتِي، فَقَالَتْ: أَيْنَ كُنْتَ حِينَ طَارَتْ الْقُلُوبُ مَطَائِرَهَا؟ قُلْتُ: إِلَى حَيْثُ كَشَفَ اللَّهُ ذَلِكَ عَنِّي عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، قَالَ: أَحْسَنْتَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: " عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ " .

در روز جمل، وقتی چشمم به «عایشه» افتاد که ایستاده بود، پاره‌ای از خیالات که در دل دیگران وارد می‌شود، در دل من پدید آمد، هنگام نماز ظهر، خداوند شك و تردید را از دل من برطرف ساخت و سرانجام به پشتیبانی از حضرت علی علیه السلام با دشمنان او نبرد کردم. پس از پایان جنگ به مدینه بازگشتم. و به خانه «ام سلمه» رفتم و به او گفتم: به خدا سوگند! به منظور درخواست خوراکی و آشامیدنی به خانه تو نیامده‌ام. من آزاده شده «ابوذر» هستم.

ام سلمه، به من خوش آمد گفت و من حکایت حال خود را در روز جمل بازگو کردم. «ام سلمه» گفت: آنگاه کجا بودی که دلها به سوی منطقه پرواز خود می‌رفتند؟ در پاسخ گفتم: تا آنجا پرواز کردم که خداوند پرده شك را از چشم دل من برطرف کرد و در هنگام ظهر، دروازه حقیقت به روی من گشوده شد و در راه حقیقت، از جان گذشته و عاشقانه با دشمنان نبرد کردم.

ام سلمه، از شنیدن سخنان من، شادمان گشت و به من آفرین گفت و اظهار داشت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

علی همراه قرآن است و قرآن نیز همراه با علی علیه السلام است. هیچگاه علی علیه السلام از قرآن و قرآن از علی علیه السلام جدا نمی‌شوند تا این که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

حاکم نیشابوری بعد از نقل این روایت می‌گوید:

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ، وَأَبُو سَعِيدٍ التَّمِيمِيُّ هُوَ عَقِيصَاءُ ثِقَةٍ مَأْمُونٌ، وَلَمْ يُخْرَجْ

این روایت سندش صحیح و ابوسعید التیمی همان عقیصاء است که ثقة و مورد اعتماد است؛ ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند

حافظ علائی، از محدثان مشهور اهل سنت در کتاب إجمال الإصابة، می‌نویسد:

وأخرج الحاكم في مسنده بسند حسن عن أم سلمة رضي الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم قال علي مع القرآن والقرآن مع علي لن يفترقا حتى يردا علي الحوض.

حاکم در مسند خود با سند «حسن» از ام سلمه نقل کرده است که رسول خدا فرمود: علی همراه با قرآن و قرآن همراه با علی است، آن دو از هم جدا نمی‌شوند، تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

العلائی، أبو سعید خلیل بن کیکلدي (متوفای ۷۶۱ هـ)، إجمال الإصابة في أقوال الصحابة، ج ۱، ص ۵۵، تحقیق: د. محمد سلیمان الأشقر، ناشر: جمعية إحياء التراث الإسلامي - الكويت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷ هـ.

شمس الدین ذهبی، حافظ علائی را این چنین ستایش کرده است:

خليل بن كيكلدي العلائي. خليل بن كيكلدي الإمام الحافظ الفقيه البارع المفتي صلاح

الدين أبو سعيد العلائي الدمشقي الشافعي ولد سنة أربع وتسعين وستمائة (۶۹۴ هـ - ۱۲۹۵ م).

و حفظ كتباً وقرأ وأفاد وانتقى ونظر في الرجال والعلل وتقدم في هذا الشأن مع صحة الذهن وسرعة الفهم سمع من ابن مشرف وست الوزراء والقاضي أبي بكر الدشتي والرضي الطبري وطبقتهم.

خلیل بن کیکلدي، پیشوا، حافظ، فقیه، پرهیزگا و مفتی بود... کتاب‌های را حفظ کرد و آن‌ها را خواند، استفاده و پاکسازی کرد، در باره راویان آن و اشکالات روایت تحقیق کرد. در این کار پیشگام بود؛ ذهن سالمی داشت و باهوش بود.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، المعجم المختص بالمحدثين (معجم المحدثين)، ج ۱، ص ۹۲، رقم: ۱۰۸، تحقیق: د. محمد الحبيب الهيلة، ناشر: مكتبة الصديق - الطائف، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ.

با توجه به موقعیت و جایگاهی که حاکم نیشابوری نزد اهل سنت دارد، و همان‌طور که از لقب «حاکم» پیدا است، او بر تمام روایات اهل سنت سنداً و متناً تسلط داشته، و همچنین تصریح دانشمند بزرگی همانند حافظ علائی بر «حسن» روایت، به نظر می‌رسد که بررسی سند روایت ضرورتی نداشته باشد و تصریح این دو نفر برای کسانی که قلب‌شان از کینه نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام خالی است، کفایت می‌کند.

## روایت چهارم: «اللهم ادر الحق مع علي»

حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین می نویسد:

٤٦٢٩ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ كَامِلٍ الْقَاضِي، ثنا أَبُو قِلَابَةَ، ثنا أَبُو عَتَّابٍ سَهْلُ بْنُ حَمَّادٍ، ثنا الْمُخْتَارُ بْنُ نَافِعِ التَّمِيمِيِّ، ثنا أَبُو حَيَّانَ التَّمِيمِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: " رَحِمَ اللَّهُ عَلِيًّا اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ " .

از علی علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند علی را رحمت کند، خدایا! حق را بر مدار علی بچرخان، هر طرف که او برود.

و سپس در تصحیح حدیث می گوید:

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ، وَلَمْ يَخْرُجْ لَهُ

سند این روایت بنابر شرایطی که مسلم قبول دارد صحیح است؛ ولی او و بخاری نقل نکرده اند.

المستدرک علی الصحیحین ج ٣، ص ١٣٤

فخر الدین رازی، تفسیر پرداز شهیر اهل سنت، تصریح می کند که به صورت متواتر نقل شده است هرکس در دینش به علی بن ابی طالب اقتدا کند، هدایت خواهد شد و سپس برای اثبات گفتارش به روایت «اللهم ادر الحق مع علي حيث دار» استناد می کند:

الحجة الخامسة:

روى البيهقي في السنن الكبير عن أبي هريرة قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يجهر في الصلاة بسم الله الرحمن الرحيم ثم إن الشيخ البيهقي روى الجهر عن عمر بن الخطاب وابن عباس وابن عمر وابن الزبير وأما أن علي بن أبي طالب رضي الله عنه كان يجهر بالتسمية فقد ثبت بالتواتر ومن اقتدى في دينه بعلي بن أبي طالب فقد اهتدى والدليل عليه قوله عليه

السلام: اللهم أدر الحق مع علي حيث دار.

دلیل پنجم:

بيهقي در سنن کبرای خود از ابوهریره نقل کرده است که رسول خدا در نماز بسم الله را بلند می خواند. سپس بیهقی از عمر بن خطاب، ابن عباس و پسر عمر و پسر زبیر نقل کرده اند که بلند می خوانده اند. اما علی بن ابی طالب نیز بسم الله را بلند می خواند؛ به درستی و با روایات متواتر ثابت شده است که هرکس در دینش به علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا کند، به راستی که هدایت شده است. دلیل بر این مطلب این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله است که فرمود: خدایا حق را بر مدار علی بگردان، هر جا که او باشد.



الرازي الشافعي، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفى ٦٠٤هـ)، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ١، ص ١٦٨، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.

نظام الدين نيسابوری نیز در تفسیر خود می نویسد:

وكان مذهب الجهر بها في جميع الصلوات ، وقد ثبت هذا منه تواتراً ومن اقتدى به لن

يضل. قال صلى الله عليه وسلم: "اللهم أدر الحق معه حيث دار".

مذهب او (امام علی علیه السلام) این بود که در تمام نمازها بسم الله را بلند می خواند، به درستی که با روایات متواتر ثابت شده است که هر کس به او اقتدا کند، گمراه نمی شود. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: خدایا حق را با او بگردان، هر کجا که باشد.

النيسابوري، نظام الدين الحسن بن محمد بن حسين المعروف بالنظام الأعرج (متوفى ٧٢٨ هـ)، تفسير غرائب القرآن ورغائب الفرقان، ج ١، ص ٨٩، تحقيق: الشيخ زكريا عميران، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٦هـ - ١٩٩٦م.

محمد بن ابراهيم بيهقي همین روایت را به صورت مستقیم از ابوحيان تیمی نقل کرده است:

عن أبي حيان التيمي عن أبيه عن علي بن أبي طالب، رضي الله عنه، قال النبي، صلى الله

عليه وسلم: رحم الله علياً، اللهم أدر الحق معه حيث دار.

البيهقي، إبراهيم بن محمد (متوفى بعد ٣٢٠هـ)، المحاسن والمساوي، ج ١، ص ٣٧، تحقيق: عدنان علي،

ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م

بسیاری از بزرگان اهل سنت، صحت این حدیث را مفروغ عنه گرفته و این روایت را جزء

فضائل آن حضرت ذکر کرده اند. در کتاب موسوعة اقوال الدارقطني آمده است:

وبعده أمير المؤمنين: علي بن أبي طالب رضي الله عنه وأرضاه، وقد ورد عن النبي صلى

الله عليه وسلم في فضائله أحاديث كثيرة منها: قوله صلى الله عليه وسلم: اللهم أدر الحق مع علي

حيث ما دار.

بعد از او (عثمان) امیرمؤمنان علی بن ابی طالب است که خداوند از او راضی باشد و او را راضی کند.

از رسول خدا در باره فضائل او روایات زیادی نقل شده است؛ از جمله که آن حضرت فرمود: خدایا حق را دور

علی بگردان، هر کجا که او باشد.

الدارقطني البغدادي، ابوالحسن علي بن عمر (متوفى ٣٨٥هـ)، موسوعة أقوال الدارقطني ج ١، ص ٢٢، طبق

برنامه الجامع الكبير.

ابوبکر باقلانی در شرح حال امیرمؤمنان علیه السلام می نویسد:

وبعدہ امیر المؤمنین: علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ وأرضاه، وقد ورد عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم فی فضائلہ أحادیث كثيرة منها: قوله صلی اللہ علیہ وسلم: اللهم أدر الحق مع علي حيث ما دار.

الباقلائي، ابوبکر محمد بن الطیب (متوفای ۴۰۳هـ)، الإنصاف فيما يجب اعتقاده ولا يجوز الجهل به، ج ۱، ص ۱۰۶، تحقیق: عماد الدین أحمد حیدر، ناشر: عالم الکتب - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۶م

ابوحامد غزالی در باره فضائل امیرمؤمنان علیہ السلام می نویسد:

وقال صلی اللہ علیہ وسلم فی حق علي: «اللهم أدر الحق مع علي حيث دار» وقال صلی اللہ علیہ وسلم: «أفضاكم علي».

رسول خدا (ص) در باره علی (علیه السلام) فرمود: خدایا حق را دور علی بگردان، هر کجا که او باشد، و نیز فرمود: علی علیه السلام از همه شما در قضاوت برتر است.

الغزالي، ابوحامد محمد بن محمد (متوفای ۵۰۵هـ)، المستصفی فی علم الأصول، ج ۱، ص ۱۷۰، تحقیق: محمد عبد السلام عبد الشافی، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ

و بسیار دیگر از بزرگان اهل سنت این روایت را نقل کرده اند که به جهت اختصار به همین اندازه بسنده می کنیم.

## پاسخ به شبهات دلالی

ممکن است کسی ادعا کند که ما صحت روایت را در باره امیرمؤمنان علیہ السلام قبول داریم؛ اما این ویژگی اختصاص به آن حضرت ندارد؛ بلکه این روایت در باره کسانی دیگری همچون عمار بن یاسر و عمر بن الخطاب نیز نقل شده است؛ بنابراین این دو نفر نیز در این فضیلت شریک هستند و هر چیزی را که در باره امیرمؤمنان علیہ السلام ثابت کند، در باره آنها نیز به اثبات می رساند.

در پاسخ به این شبهه، تك تك روایاتی را که در این باره نقل شده است، بررسی و در آخر نتیجه گیری خواهیم کرد.

## حق با عمار است و عمار با حق

در برخی از کتاب های شیعه و سنی روایتی با این مضمون که «حق با عمار است و عمار با حق است» نقل شده است. محمد بن سعد در کتاب الطبقات الکبری به نقل از واقدی می نویسد:

قال أخبرنا محمد بن عمر وغيره قالوا...

وما كان أحد من قدماء أصحاب رسول الله يشك أن عمارا قد وجبت له الجنة في غير موطن ولا اثنين فهنيئا لعمار بالجنة ولقد قيل إن عمارا مع الحق والحق معه يدور عمار مع الحق أينما دار وقاتل عمار في النار.

محمد بن عمر (واقدي) و دیگران به من خبر دادند:

کسی از قدیمی‌های اصحاب تردید نداشتند که بهشت بر عمار واجب شده است؛ نه در یکی دو جا؛ پس گوارا باد بهشت بر عمار. به درستی که گفته شده: عمار با حق است و حق با او است، عمار همواره گرد حق می‌چرخد، هر جا که باشد و کشنده عمار در آتش است.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري (متوفای ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۶۲، ناشر:

دار صادر - بيروت.

بلاذری در انساب الأشراف و ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق، همین مطلب را با همین سند

نقل کرده‌اند:

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفای ۲۷۹هـ)، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۷۶، طبق برنامه الجامع

الكبير.

ابن عساکر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفای ۵۷۱هـ)، تاریخ

مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، ج ۴۳، ص ۴۷۵، تحقیق: محب الدین ابي سعید عمر بن

غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵.

انصاری تلمستانی با این تعبیر آن را نقل کرده است:

**وروي أن عليا قال بعد مصاب بصفين...**

روایت شده است که علی علیه السلام بعد از جنگ صفین گفت:...

الانصاري التلمساني، محمد بن أبي بكر المعروف بالبري (متوفای ۶۴۴هـ) الجوهرة في نسب النبي

وأصحابه العشرة، ج ۱، ص ۳۰۴، طبق برنامه الجامع الكبير.

روشن است که هیچ يك از این روایات، سند درستی ندارد و نمی‌تواند برای کسی حجت

باشد.

از علمای شیعه، نیز شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع آن را با سند مرسل نقل کرده است:

**عمار مع الحق والحق مع عمار يدور معه حيث دار.**

عمار با حق و حق با عمار است، با او می‌چرخد، هر کجا که برود.

الصدوق، ابوجعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفای ۳۸۱هـ)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۳، تحقیق: السيد محمد صادق بحر العلوم، ناشر: المكتبة الحيدرية - النجف، ۱۳۸۵هـ - ۱۹۶۶م

محمد بن سليمان كوفي در مناقب الإمام امير المؤمنين عليه السلام آن را با سند ذیل كه تمام راویان آن مجهول هستند، نقل کرده است:

۸۳۰ - [ حدثنا ] أحمد [ أبو جعفر أحمد بن علي بن الحسن بن مروان ] قال: حدثنا الحسن [ الحسن بن علي بن عفان العامري ] قال: أخبرنا علي [ علي بن حكيم ] قال: أخبرنا محمد [ محمد بن فضيل ]: عن حبة قال: انطلقت أنا وأبو مسعود إلى حذيفة بالمدائن فدخلنا عليه فقال: مرحبا بكم ما خلفتما أحدا من قبائل العرب أحب إلي منكما. قال: فانبسط أبو مسعود وقال: يا أبا عبد الله أعهد إلينا فإن أصحابك قد ذهبوا ونحن نخاف الفتنة. قال: فقال [ حذيفة ]: عليكم بالفئة التي فيها ابن سمية فإنني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: عمار يدور مع الحق أينما دار وإنه لتقتله الفئة الباغية الناكثون عن الطريق ويكون آخر رزق له من الدنيا ضياح من لبن.

محمد بن فضيل از حبه نقل کرده است كه من و ابومسعود پیش حذیفه در مدائن رفتیم، پس گفت: خوش آمدید، در میان قبایل عرب کسی محبوب تر از شما در نزد من نیست. ابو مسعود خوشحال شد و گفت: ای ابا عبد الله، برای ما سخن بگو؛ چرا كه یارانت رفته اند و ما از فتنه می ترسیم. حذیفه گفت: شما به گروهی سفارش می كنم كه در آن پسر سمیه حضور دارد؛ چرا كه از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم كه می گفت: عمار گرداگر حق می چرخد، هر كجا كه برود. و این كه گروه نابكار او را خواهند كشت، همان کسانی كه راه (حق) را می شكند، و نیز فرمود: آخرین غذای او در این دنیا شیری است كه با آب مخلوط شده است.

الكوفي القاضي، محمد بن سليمان (متوفای حدود ۳۰۰هـ)، مناقب الامام امير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، ج ۲ ص ۳۵۱، تحقیق: الشيخ محمد باقر المحمودي، ناشر: مجمع إحياء الثقافة الاسلامية - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ

در نتیجه سند این روایت در کتاب های شیعه و سنی سند صحیح ندارد و حجت نیست. ثانیا: از این گذشته، روایاتی دیگری در منابع شیعه و سنی وجود دارد كه این روایت را در باره عمار تفسیر و توجیه می كند.

طبق این روایات رسول خدا صلى الله عليه وآله، عمار را معیار حق و باطل معرفی کرده است. آن حضرت می دانست كه در آینده جنگی بین گروهی به سرپرستی معاویه با گروهی تحت پرچم امیرمؤمنان علیه السلام اتفاق خواهد افتاد، طبیعی است كه هر دوی آنها نمی توانند بر حق

باشند؛ از این رو، آن حضرت برای این که صراط حق را مشخص کنند، فرمودند که «عمار را گروه نابکار خواهد کشت»:

وَبِحَ عَمَّارٍ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَدْعُونَهُ إِلَى النَّارِ.

بی چار عمار! گروه نابکار او را می‌کشند، عمار آن‌ها را به سوی بهشت و آن‌ها عمار را به سوی آتش می‌خوانند.

البخاري الجعفي، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل (متوفای ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۴۶۳، كتاب الصلاة، باب بُيُوتِ الْمَسْجِدِ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

به همین خاطر به مردم توصیه کردند که در این چنین دورانی اگر دچار شك و تردید شدند، به همان گروهی بپیوندند که عمار در آن گروه باشد.

شیخ صدوق رضوان الله تعالى عليه در عیون اخبار الرضا علیه السلام می‌نویسد که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

عَمَّارٌ عَلَى الْحَقِّ حِينَ يُقْتَلُ بَيْنَ الْفِئَتَيْنِ إِحْدَى الْفِئَتَيْنِ عَلَى سَبِيلِي وَ سَبِيلِي وَالْآخَرَى مَارِقَةٌ مِنَ الدِّينِ خَارِجَةٌ عَنْهُ.

عمار بر حق است، در آن زمانی که بین دو گروه کشته می‌شود، یکی از این دو گروه بر راه و سنت من است، و گروه دیگر از دین دور و خارج از آن هستند.

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (متوفای ۳۸۱هـ)، عيون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۷۲، تحقيق: الشيخ حسين الأعلمي، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۴م. طبرانی از علمای اهل سنت می‌نویسد:

حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي ثنا ضرار بن صرد ثنا علي بن هاشم عن عمارة الدهني عن سالم بن أبي الجعد عن علقمة عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم قال إذا اختلف الناس كان بن سمية مع الحق.

رسول خدا فرمود: زمانی که مردم دچار اختلاف شدند، پسر سمیه بر حق است.

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (متوفای ۳۶۰هـ)، المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۹۵، ح ۱۰۰۷۱، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة الزهراء - الموصل، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۳م.

و حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین می‌نویسد:

أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْهَاشِمِيِّ بِالْكُوفَةِ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَفَانَ الْعَامِرِيِّ، ثنا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ النَّهْدِيُّ، أَنَّ إِسْرَائِيلَ بْنَ يُونُسَ، عَنْ مُسْلِمِ الْأَعْوَرِ، عَنْ خَالِدِ الْعُرْنِيِّ، قَالَ:

دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ عَلَى حُذَيْفَةَ، فَقُلْنَا: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، حَدِّثْنَا مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْفِتْنَةِ، قَالَ حُذَيْفَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: " دُورُوا مَعَ كِتَابِ اللَّهِ حَيْثُ مَا دَارَ "، فَقُلْنَا: فَإِذَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فَمَعَ مَنْ نَكُونُ؟ فَقَالَ: " انظُرُوا الْفِتْنَةَ الَّتِي فِيهَا ابْنُ سُمَيَّةَ فَالزَّمُوها، فَإِنَّهُ يَدُورُ مَعَ كِتَابِ اللَّهِ "، قَالَ: قُلْتُ: وَمَنْ ابْنُ سُمَيَّةَ؟ قَالَ: " أَوْ مَا تَعْرِفُهُ؟ "، قُلْتُ: بَيْنَهُ لِي، قَالَ: " عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ "، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَمَّارٍ: " يَا أَبَا الْيَقْظَانَ، لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَقْتَلَ الْفِتْنَةَ الْبَاغِيَّةَ عَنِ الطَّرِيقِ " هَذَا حَدِيثٌ لَهُ طُرُقٌ بِأَسَانِيدٍ صَحِيحَةٍ، أَخْرَجَا بَعْضُهَا وَلَمْ يُخْرِجَاهُ بِهَذَا اللَّفْظِ.

خالد العرنی گفت که من و ابوسعید خدریک بر حذیفه وارد شدیم و گفتیم: ای ابا عبد الله، برای ما نقل کن چیزهایی را که از رسول خدا صلی الله علیه وآله در باره فتنه شنیدی، حذیفه گفت: رسول خدا فرمود: بر مدار قرآن بچرخید، هر جا که بود. گفتیم: اگر مردم دچار اختلاف شدند، با چه کسی باشیم؟ پس گفت: بنگرید که پسر سمیه در کدام گروه است، به همان گروه پایبند باشید؛ چرا که او همواره بر مدار کتاب خدا می‌چرخد. سؤال کردم: پسر سمیه کیست؟ گفت: آیا او را نمی‌شناسی؟ گفتم: برایم بیان کن. گفت: عمار بن یاسر، از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که به عمار می‌گفت: ای ابا یقظان! تو هرگز نمی‌میری؛ مگر این که گروه نابکار که از (صراط مستقیم) خارج هستند، تو را می‌کشند.

این روایت، چندین سند صحیح دارد، بخاری و مسلم تکه‌های از آن را نقل کرده‌اند؛ اما با این الفاظ نقل نکرده‌اند.

الحاکم النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۶۲، ح ۲۶۵۲، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م.

ابن عبد البر در الإستیعاب می‌نویسد:

وقال أبو مسعود وطائفة لحذيفة حين احتضر وأعيد ذكر الفتنة: إذا اختلف الناس بمن تأمرنا؟ قال: عليكم بابن سمية فإنه لن يفارق الحق حتى يموت أو قال: فإنه يدور مع الحق حيث دار.

ابومسعود و طایفه‌ای دیگری در هنگام احتضار به عیادت او رفتند و از فتنه یاد کردند و گفتند: وقتی مردم دچار اختلاف شدند، از چه کسی پیروی کنیم؟ گفت: شما را به پسر سمیه سفارش می‌کنم؛ چرا که او تا هنگام مرگ از حق جدا نخواهد شد، یا این که گفت: او همواره بر محور حق می‌چرخد، هر کجا که برود.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۳۹، تحقیق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ

ابن کثیر دمشقی سلفی بعد از نقل این روایات می گوید:

ومعلوم أن عمارا كان في جيش علي يوم صفين وقتله أصحاب معاوية من أهل الشام وكان الذي تولى قتله رجل يقال له أبو الغادية رجل من أفناد الناس.

روشن است که عمار، در جنگ صفین در لشکر علی (علیه السلام) بود و طرفداران معاویه از مردم شام او را کشتند. کسی که کشتن او را به عهده گرفت، مردی به نام ابوالغادیه از بزرگان مردم بود.

ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر القرشي (متوفای ۷۷۴هـ)، البداية والنهاية، ج ۶، ص ۲۱۴، ناشر: مكتبة المعارف - بیروت.

طبق این روایات، رسول خدا صلی الله علیه وآله طبق وظیفه‌ای که دارد، صراط مستقیم الهی و راه حق را به مردم نشان داده و عمار را در زمان فتنه و جنگ معیار حق و باطل قرار داده است؛ بنابراین روایاتی که در باره عمار وارد شده، با این روایات مقید می شوند.

## حق با عمر است، هر جا که باشد!!!

به جرأت می توان گفت که کمتر فضیلتی از فضائل امیرمؤمنان علیه السلام باقی مانده؛ مگر این که دستگاه حدیث سازی بنی امیه، عین همان را برای خلفای سه گانه جعل نکرده باشد. و یکی از آن‌ها روایت «علي مع الحق والحق مع علي» است که عین همین روایت را برای عمر بن الخطاب نیز نقل کرده‌اند. ما به صورت مختصر این روایات را از نظر سندی و دلالتی بررسی خواهیم کرد.

### روایت اول: الحق بعدی مع عمر حیث کان

محمد بن اسماعیل بخاری در تاریخ کبیر خود می نویسد:

قال الحميدي نا معن قال حدثني الحارث بن عبد الملك بن إياس عن القاسم بن يزيد بن قسيط عن أبيه عن عطاء عن عبد الله بن عباس عن الفضل بن عباس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: الحق بعدي مع عمر حيث كان.

فضل بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده است که بعد از من حق با عمر است، هر جا که باشد.

البخاري الجعفي، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل (متوفى ۲۵۶هـ)، التاريخ الكبير، ج ۷، ص ۱۱۴، ح ۵۰۲،  
تحقيق: السيد هاشم الندوي، ناشر: دار الفكر.

همين روايت را بزار در مسند خود و ابن عساكر در تاريخ دمشق و ... با همين سند نقل  
كرده‌اند.

البيزار، ابوبكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق (متوفى ۲۹۲هـ)، البحر الزخار (مسند البيزار) ج ۶، ص ۹۸،  
تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، ناشر: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم - بيروت، المدينة الطبعة:  
الأولى، ۱۴۰۹هـ

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفى ۵۷۱هـ)، تاريخ  
مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ۴۴، ص ۱۲۶، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن  
غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵.

در سند اين روايت شخصی به نام قاسم بن يزيد وجود دارد كه بزرگان اهل سنت او را به  
شدت تضعيف كرده‌اند، عقيلي در كتاب ضعفاء خود نام او را آورده و سپس نقل همين روايت را  
دليل بر ضعف او می‌داند:

القاسم بن يزيد بن عبد الله بن قسيط عن أبيه عن عطاء يقال هو عطاء بن يسار.

حدثناه محمد بن إسماعيل وإبراهيم بن صالح قال حدثنا الحسين حدثنا معن بن عيسى  
حدثنا الحارث بن عبد الملك بن إياس الليثي ثم الأشجعي عن القاسم بن يزيد بن عبد الله بن  
قسيط عن أبيه عن عطاء عن بن عباس قال سمعت رسول الله (ص) يقول الحق بعدي مع عمر  
حيث كان

حدثنا إبراهيم بن صالح حدثنا الحميدي حدثنا أبو سعيد مولى بنى هاشم حدثنا الحارث  
بن عبد الملك بن إياس عن القاسم بن يزيد بن عبد الله بن قسيط عن أبيه عن عطاء بن أبي رباح  
عن بن عباس عن الفضل بن عباس قال سمعت رسول الله (ص) يقول الحق بعدي مع عمر حيث  
كان.

عطاء از ابن عباس نقل کرده است كه شنيدم رسول خدا (ص) می‌فرمود: بعد از من حق با عمر است،  
هر جا كه باشد.

العقيلي، ابوجعفر محمد بن عمر بن موسى (متوفى ۳۲۲هـ)، الضعفاء الكبير، ج ۳، ص ۴۸۱، رقم: ۱۵۴۱،  
تحقيق: عبد المعطي أمين قلعجي، ناشر: دار المكتبة العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴هـ - ۱۹۸۴م.

شمس الدين ذهبی و ابن حجر عسقلانی نیز در شرح حالش همين مطلب را از عقيلي نقل  
كرده‌اند.



٦٨٦١ [ ٦٧١٦ ] القاسم بن يزيد بن عبد الله بن قسيط عن أبيه حديثه منكر ذكره العقيلي

بطرق معللة الحميدي حدثنا معن حدثنا الحارث بن عبد الملك الليثي عن القاسم بن يزيد بن عبد الله بن قسيط عن أبيه عن عطاء عن ابن عباس سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الحق بعدي مع عمر حيث كان...

قاسم بن يزيد بن عبد الله بن قسيط از پدرش روایت منکرى را نقل کرده است، عقيلي اين روایت را با سندهای که اشکال دارد از حمیدی... نقل کرده است.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفى ٧٤٨ هـ)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ج ٥، ص ٤٦٣، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٩٥ م.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى ٨٥٢ هـ)، لسان الميزان، ج ٤، ص ٤٦٧، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.

ابن عساكر همين روایت را با سند ديگر نقل کرده است:

(٤٦٦٠٠) - أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ، أَيْضًا، أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بْنِ مَسْعَدَةَ، أَنَا حَمَزَةُ بْنُ يُوسُفَ، أَنَا أَبُو

أَحْمَدَ بْنِ عَدِيٍّ، نَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَبَّانَ، نَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ أَبُو الْحَارِثِ، نَا عَثْمَانُ بْنُ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ لَهَيْعَةَ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ: "عُمَرُ مِنِّي، وَأَنَا مِنْ عُمَرَ، وَالْحَقُّ بَعْدِي مَعَ عُمَرَ".

از ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: عمر از من است و من از عمر هستم، و حق بعد از من با عمر است.

ابن عساكر الدمشقي الشافعي، أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله (متوفى ٥٧١ هـ)، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، ج ٤٤، ص ١٢٦، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥.

در سند اين روایت نیز «عبد الله بن لهيعة» وجود دارد که بزرگان علم رجال اهل سنت او را تضعيف کرده‌اند.

ابن جوزی در کتاب الضعفاء والمتروکين نام او را آورده و می‌گوید:

عبد الله بن لهيعة بن عقبة أبو عبد الرحمن الحضرمي ويقال الغافقي قاضي مصر يروي عن الأعرج وأبي الزبير قال يحيى بن سعيد قال لي بشر بن السري لو رأيت ابن لهيعة لم تحمل عنه حرفا وكان يحيى بن سعيد لا يراه شيئا وقال يحيى بن معين أنكر أهل مصر احتراق كتب ابن

لهيعة والسماع منه وأخذ القديم والحديث. هو ضعيف قبل ان تحترق كتبه وبعد احتراقها وقال عمرو بن علي من كتب عنه قبل احتراقها بمثل ابن المبارك والمقري أصح ممن كتب بعد احتراقها وهو ضعيف الحديث وقال أبو زرعة سماع الأوائل والأواخر منه سواء إلا ابن المبارك وابن وهب كانا يتبعان أصوله وليس ممن يحتج وقال النسائي ضعيف وقال السعدي لا ينبغي أن يحتج بروايته ولا يعتد بها بروايته ولا يعتد بها

عبد الله بن لهيعة... يحيى بن سعيد گفت که بشر بن السري به من گفت: اگر پسر لهيعة را دیدی، از او يك حرف هم یاد نگیر، يحيى بن سعيد برای او ارزشی قائل نبود. يحيى بن معين گفته: مردم مصر آتش گرفتن کتاب‌های او و همچنین روایت شنیدن از او را در گذشته و جدید، انکار کرده‌اند. او ضعيف است؛ چه قبل از آتش گرفتن کتاب‌هایش و چه بعد از آن. عمرو بن علی گفته: روایت کسانی مثل ابن مبارك و مقري که قبل از آتش گرفتن کتاب‌هایش از او روایت نقل کرده‌اند، صحیح‌تر است از روایت کسانی که بعد از این قضیه از او نقل کرده‌اند، او ضعيف الحديث است. ابوزرعه گفته: شنیدن از او چه در اوائل و چه در اواخر عمرش، شکی است؛ مگر آن چه را که ابن مبارك و ابن وهب شنیده‌اند، آن‌ها دنبال کتاب‌های اصول او می‌رفتند؛ ولی او کسی نیست که بشود به او احتجاج کرد. نسائي گفته: ضعيف است. سعدی گفته: شایسته نیست که به روایات او احتجاج شود، به روایات و خود او اعتنا نمی‌شود.

ابن الجوزي الحنبلي، جمال الدين ابوالفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفای ۵۹۷ هـ)، الضعفاء والمتروكين، ج ۲، ص ۱۳۶، تحقیق: عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ. بزرگان اهل سنت، علیه این روایت موضع گرفته و آن را حدیث منکر و ضعيف دانسته‌اند که ما به گفتار برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد. عقيلي در کتاب ضعفاء می‌گوید:

قال الصائغ قال علي بن المديني هو عندي عطاء بن يسار وليس لهذا الحديث أصل من حديث عطاء بن أبي رباح ولا عطاء بن يسار وأخاف أن يكون عطاء الخراساني لأن عطاء الخراساني يرسل عن عبد الله بن عباس والله أعلم.

صائغ از علی بن مدینی نقل کرده که این روایت عطاء که در سند این روایت واقع شده، از دیدگاه من عطاء بن يسار است، این حدیث ریشه ندارد؛ چه از عطاء بن أبي رباح باشد یا از عطاء بن يسار، می‌ترسم که این شخص عطاء الخراسانی باشد؛ چرا که او از عبد الله بن عباس به صورت مرسل نقل می‌کند.

العقيلي، ابوجعفر محمد بن عمر بن موسي (متوفای ۳۲۲ هـ)، الضعفاء الكبير، ج ۳، ص ۴۸۳، تحقیق: عبد المعطي أمين قلججي، ناشر: دار المكتبة العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۴ م. مطهر بن طاهر مقدسی در باره این روایت می‌گوید:

۳۵۵۲ - حدیث: عمر منی، وأنا من عمر، والحق بعدي مع عمر حيث كان. رواه عبد الله

بن لهيعة: عن عطاء، عن ابن عباس. وابن لهيعة ضعيف.

روایت «عمر از من است و من از عمر هستم، حق بعد از من با عمر است؛ هر کجا که باشد» را عبد الله

بن لهيعة از عطاء از ابن عباس نقل کرده و ابن لهيعة ضعيف است.

المقدسي، مطهر بن طاهر (متوفای ۵۰۷ هـ)، ذخيرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۵۹۹، تحقیق: د. عبد الرحمن

الفريوائي، ناشر: دار السلف - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م.

شمس الدين ذهبي و ابن حجر عسقلاني پس از نقل گفتار علی بن مدینی که از کتاب ضعفاء

عقيلي نقل کردیم، گفته‌اند:

**قلت أخاف أن يكون كذبا مختلقا.**

من می‌ترسم که این روایت دروغ و ساختگی باشد.

الذهبي الشافعي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای ۷۴۸ هـ)، ميزان الاعتدال في

نقد الرجال، ج ۵، ص ۴۶۴، تحقیق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود، ناشر: دار الكتب

العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۵ م.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفای ۸۵۲ هـ)، لسان الميزان، ج ۴، ص ۴۶۸،

تحقیق: دائرة المعارف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۶ هـ -

۱۹۸۶ م.

ابن كثير سلفی بعد از نقل این روایت می‌گوید:

**وفي اسناده و متنه غرابة شديدة.**

در سند و متن این روایت غرابت شدیدی وجود دارد.

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (متوفای ۷۷۴ هـ)، البداية والنهاية، ج ۵، ص ۲۳۱،

ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

علامه مناوی بعد از نقل این روایت می‌گوید:

**وفي إسناده مجهول.**

در سند این روایت شخصی مجهول وجود دارد.

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفای ۱۰۳۱ هـ)، التيسير بشرح الجامع الصغير،

ج ۲، ص ۱۴۸، ناشر: مكتبة الإمام الشافعي - الرياض، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م.

و در جای دیگر می‌نویسد:

(الحق بعدي مع عمر) أي القول الصادق الثابت الذي لا يعتريه الباطل يكون مع عمر حيث كان وقي رواية يدور معه حيث دار (الحكيم عن الفضل بن العباس) ابن عم المصطفى ورديفه بعرفة وذا حديث منكر.

(بعد از من حق با عمر است) یعنی، سخن راست و درست که باطل وارد آن نمی‌شود، همراه با عمر است، هر جا که باشد. در روایتی آمده است که حق با عمر می‌گردد، هر جا که باشد. حکیم از فضل بن عباس، پسر عموی رسول خدا؛ همان کسی که در عرفه پشت سر حضرت سوار بر شتر بود، آن را نقل کرده. و این روایت «منکر» است.

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفای ۱۰۳۱هـ)، التيسير بشرح الجامع الصغير، ج ۱، ص ۵۰۷، ناشر: مكتبة الإمام الشافعي - الرياض، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۸م. و عجلونی در كشف الخفا، صراحتاً به نقل از صغانی می‌گوید که این روایت جعلی و ساختگی است:

(الحق بعدي مع عمر حيث كان) قال الصغاني موضوع انتهى وأقول رواه في الجامع الكبير عن الحكيم الترمذي وابن عساكر عن الفضل بن عباس بلفظ الحق بعدي مع عمر بن الخطاب حيث كان انتهى.

(حق، بعد از من با عمر است، هر جا که باشد). صغانی گفته که این روایت جعلی است. من می‌گویم حکیم ترمذی در جامع الکبیر و ابن عساکر از فضل بن عباس با این الفاظ آن را نقل کرده‌اند که حق بعد از من با عمر بن خطاب است، هر جا که باشد.

العجلوني الجراحي، إسماعيل بن محمد (متوفای ۱۱۶۲هـ)، كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس، ج ۱، ص ۴۳۶، ح ۱۱۶۰، تحقيق: أحمد القلاش، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الرابعة، ۱۴۰۵هـ.

شمس الدين جزري شافعي در باره این روایت می‌گوید:

خبر: «عمر معي وأنا مع عمر، والحق بعدي مع عمر حيث كان». فيه راو مجهول الحال،

فلم يصح.

روایت «عمر با من است...» در سند آن يك راوی مجهول وجود دارد؛ پس صحیح نیست.

الجزري الشافعي، أبي الخير شمس الدين محمد بن محمد (متوفای ۸۳۳هـ)، أسني المطالب في مناقب سيدنا علي بن أبي طالب كرم الله وجهه، ج ۱، ص ۱۸۹، تقديم، تحقيق و تعليق: الدكتور محمد هادي الأميني، ناشر: مكتبة الإمام امير مؤمنان (ع) العامة، اصفهان - ایران.

و در جای دیگر می‌گوید:

۵۹۲ - خبر: «الحق بعدي مع عمر». قال العقيلي: حديث منكر فيه القاسم بن يزيد.

روایت «حق بعد از من با عمر» عقیلی گفته: این روایت منکری است که در سند آن قاسم بن یزید وجود دارد.

أسنى المطالب ج ۱، ص ۱۳۰

دیلمی همین روایت را در کتاب الفردوس که موضوع این کتاب روایات جعلی است، آورده: **الديلمي الهمداني، ابوشجاع شيرويه بن شهردار بن شيرويه الملقب إلكيا (متوفى ۵۰۹ هـ) الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۳، ص ۵۶، تحقيق: السعيد بن بسيوني زغلول، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.**

حتی البانی وهابی در چندین کتاب خود این روایت نقل و آن را جعلی دانسته است:

۳۵۲۴ - (الحق بعدي مع عمر حيث كان).

**موضوع.** رواه العقيلي في "الضعفاء" (۳۶۳) عن القاسم بن يزيد بن عبد الله ابن قسيط، عن أبيه، عن عطاء، عن ابن عباس؛ قال: سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول: ... فذكره. ثم رواه هو، والبخاري في "التاريخ" (۱/۴ / ۱۱۴)، وابن عساكر (۱/۱۳ / ۱)

روایت «حق بعد از من با عمر است، هر کجا که باشد» جعلی است. این روایت را عقیلی در ضعفاء از قاسم بن یزید بن عبد الله بن قسيط از پدرش از عطاء از عبد الله بن عباس نقل کرده که رسول خدا فرمود: ... سپس همین روایت را بخاری در تاریخ کبیر و ابن عساكر نقل کرده‌اند.

ألباني، محمد ناصر (متوفى ۱۴۲۰هـ)، السلسلة الضعيفة وأثرها السيء في الأمة، ج ۸، ص ۲۱، ناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع لصاحبها سعد بن عبدالرحمن الراشد - الرياض، الطبعة: الطبعة الأولى، ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م

### روایت دوم: الحق بعدي معك

اسلم بن سهل الرزاز در تاریخ واسط از خود عمر همین روایت را نقل کرده است:

(۳۷۹) - [۱: ۱۳۱] قَالَ: ثنا عَمَّارُ بْنُ خَالِدٍ، قَالَ: ثنا مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ، عَنْ عَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ عَلَى الْمَنْبَرِ، فَقَالَ: " ادْنُ مِنِّي يَا عُمَرُ، أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ، وَالْحَقُّ بَعْدِي مَعَكَ "

از عمر بن خطاب نقل شده است که رسول خدا (ص) در حالی که بر فراز منبر بود، گفت: نزدیک من بیا ای عمر! تو از من هستی و من از تو هستم، و حق بعد از من با تو است.

الواسطي، أسلم بن سهل الرزاز (متوفى ۲۹۲هـ)، تاريخ واسط، ج ۱، ص ۱۳۱، تحقيق: كوركيس عواد، ناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ

در سند این روایت دو اشکال اساسی وجود دارد؛ اشکال اول در ابراهیم بن عبد الملك بن إسحاق است که او مجهول الحال است و اشکال دوم این که «مردی از بنی کنانه» آن را از عمر نقل کرده است و این شخص مبهم است؛ پس سند این روایت قطعاً ضعیف است.

### تعارض این روایت با روایات صحیح السند:

علاوه ضعف روایاتی که در باره عمر وارد شده، حتی اگر فرض بگیریم که این روایات صحیح نیز باشند، با واقعیت‌های زندگی او سازگاری ندارد؛ چرا که روایات صحیح السند بسیاری در منابع اهل سنت وجود دارد که ثابت می‌کند عمر بن خطاب در مواردی بر خلاف قرآن فتوا داده و در بسیاری از مورد بر خلاف حکم خداوند عمل کرده است. از آن جایی که این موارد بسیار زیاد است و اگر بخواهد تمام اشتباهات عمر و فتوای‌های خلاف او را جمع آوری کند، شاید چندین جلد شود، از این رو ما فقط به پنج مورد اشاره می‌کنیم:

#### عمر، بر خلاف قرآن فتوا می‌داد:

خداوند در سوره نساء آیه ۴۳ صراحتاً می‌فرماید که هر کس آب نداشت، به جای غسل باید تیمم کند:

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا. النساء / ۴۳.

و اگر بیمارید، یا مسافر، و یا «قضای حاجت» کرده‌اید، و یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید، و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاک تیمم کنید! (به این طریق که) صورتها و دستهایتان را با آن مسح نمایید.

اما عمر بن الخطاب، بر خلاف این آیه قرآن کریم فتوا داده است که اگر کسی آب نیافت، اصلاً لازم نیست نماز بخواند. مسلم نیشابوری در صحیح خود می‌نویسد:

أَنَّ رَجُلًا أَتَىٰ عُمَرَ فَقَالَ إِنِّي أَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً فَقَالَ لَا تُصَلِّ فَقَالَ عَمَّارٌ أَمَا تَذَكَّرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَنَا وَأَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَجْنَبْنَا فَلَمْ نَجِدْ مَاءً فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَّكَتُ فِي التُّرَابِ وَصَلَّيْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الْأَرْضَ ثُمَّ تَنْفُخَ ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَكَفَيْكَ فَقَالَ عُمَرُ اتَّقِ اللَّهَ يَا عَمَّارُ قَالَ إِنْ شِئْتَ لَمْ أُحَدِّثْ بِهِ.

مردی پیش عمر آمد و گفت: «من جنب می شوم و آب نمی یابم، چه باید کرد؟» عمر پاسخ داد: «نماز نخوان.» عمار گفت: «ای عمر به یاد می آوری که من و تو با هم در جنگی شرکت داشتیم و جنب شدیم و آب نیافتیم. تو نماز نخواندی؛ ولی من خود را به خاک مالیدم و نماز خواندم.» چون نزد پیامبر آمدم، ایشان فرمودند: «کافی است دو دستتان را بر زمین بزنید با آنها صورت و دست خود را مسح کنید.» عمر گفت: ای عمار از خدا بترس! عمار پرسید: اگر می خواهی این مطلب را بیان نکنم؟ عمر پاسخ داد: هر گونه می خواهی عمل کن.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۳۶۸، باب التيمم، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي.

آیا کسی که بر خلاف نص صریح قرآن کریم فتوا می دهد، می تواند همواره با حق باشد؟!

### عمر، زن دیوانه را سنگسار می کرد:

بخاری در صحیح خود در باب «لَا يُرْجَمُ الْمَجْنُونُ وَالْمَجْنُونَةُ» می نویسد:

وقال عليُّ لِعُمَرَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَعَنْ الصَّبِيِّ حَتَّى يُدْرِكَ  
وَعَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ.

علی به عمر گفت: آیا نمی دانستی که شخص دیوانه تا زمانی که به هوش آید و کودک تا زمانی که بالغ شود و خواب تا زمانی که بیدار شود تکلیف ندارند؟

الجامع الصحيح المختصر، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي (متوفاي ۲۵۶ هـ) ج ۶، ص ۲۴۹۹، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا.

طبق این روایت، خلیفه دوم قصد داشته است که زنی دیوانه را به خاطر این که باردار شده بوده، سنگسار کند؛ ولی علی بن ابی طالب علیه السلام جلوی او را می گیرد و به او گوشزد می کند که زن دیوانه را نمی شود سنگسار کرد.

متأسفانه بخاری طبق عادت همیشگی اش و برای حفاظت از آبروی خلیفه، این روایت را تقطیع کرده است که برای روشن شدن بهتر قضیه، ما عین همین روایت را از سنن ابی داود که از صحاح سته اهل سنت به شمار می رود، نقل می کنیم:

حدثنا عثمان بن أبي شيبة ثنا جرير عن الأعمش عن أبي ظبيان عن بن عباس قال أتيت  
عمرَ بمجنونةٍ قد زنت فاستشار فيها أناساً فأمر بها عمر أن تُرجمَ فمر بها علي بن أبي طالب  
رضوان الله عليه فقال ما شأن هذه قالوا مجنونة بني فلان زنت فأمر بها عمر أن تُرجمَ قال فقال  
ارجعوا بها ثم أتاه فقال يا أمير المؤمنين أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ قَدْ رُفِعَ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى

يَبْرَأُ وَعَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَعَنْ الصَّبِيِّ حَتَّى يَعْقِلَ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا بَالُ هَذِهِ تُرْجِمُ قَالَ لَا شَيْءَ  
قَالَ فَأَرْسَلَهَا قَالَ فَأَرْسَلَهَا قَالَ فَجَعَلَ يَكْبُرُ.

از این عباس روایت شده است که زنی دیوانه را که زنا کرده بود، به نزد عمر آوردند؛ وی در مورد آن زن با دیگران مشورت کرد؛ و سپس دستور داد تا آن زن را سنگسار کنند.

علی بن ابی طالب از آنجا می گذشت؛ پس فرمود: این زن را چه شده است ؟

پاسخ دادند: این زن، دیوانه ای است از بنی فلان که زنا کرده است و عمر نیز دستور سنگسار وی را داده است !!!

فرمود: او را بازگردانید و سپس به نزد عمر آمده و گفت: ای امیر مومنان !!! آیا نمی دانستی که شخص

دیوانه تا زمانی که به هوش آید و کودک تا زمانی که بالغ شود و خواب تا زمانی که بیدار شود تکلیف ندارند ؟

پاسخ داد: بلی می دانستم !!!

فرمودند: پس برای چه این زن باید سنگسار شود ؟

عمر گفت: برای هیچ !!!

فرمودند: او را بازگردان؛ عمر نیز دستور بازگرداند او را داد و سپس شروع به تکبیر گفتن کرد !!!

سنن أبی داود، سلیمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي (متوفای ۲۷۵ هـ) ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۴۳۹۹،

ناشر: دار الفکر - بیروت، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید.

و نیز بسیاری از بزرگان اهل سنت که قبل از بخاری می زیسته و حتی از اساتید بخاری به

شمار می روند، این روایت را به همان صورتی نقل کرده اند که ابی داود آورده است. ما به جهت

رعایت اختصار فقط به ذکر آدرس اشاره می کنیم:

المصنف، أبو بکر عبد الرزاق بن همام الصنعاني (متوفای ۲۱۱ هـ)، ج ۷، ص ۸۰، ح ۱۲۲۸۸، ناشر: المکتب

الإسلامی - بیروت - ۱۴۰۳، الطبعة: الثانية، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمي؛

سنن سعيد بن منصور، سعيد بن منصور الخراساني (متوفای ۲۲۷ هـ) ج ۲، ص ۹۴، ح ۲۰۷۸، ناشر: الدار

السلفية - الهند - ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۲ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمي؛

مسند ابن الجعد، علي بن الجعد بن عبيد أبو الحسن الجوهري البغدادي (متوفای ۲۳۰ هـ) ج ۱، ص ۱۲۰،

ناشر: مؤسسة نادر - بیروت - ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰، الطبعة: الأولى، تحقیق: عامر أحمد حيدر.

فضائل الصحابة، أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني (متوفای ۲۴۱ هـ) ج ۲، ص ۷۰۷، ح ۱۲۰۹، ناشر:

مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. وصي الله محمد عباس؛

مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني (متوفای ۲۴۱ هـ) ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۱۱۸۳،

ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.



و شبیه این مطلب روایت ابن عبد البر قرطبی در الإستعیاب است که با سند صحیح نقل شده و در مورد زنی دیوانه و زنی که شش ماه بعد از ازدواج فرزند زاییده بود شبیه همین مطلب را نقل می کند:

قال أحمد ابن زهير حدثنا عبيد الله بن عمر القواريري حدثنا مؤمل بن إسماعيل حدثنا سفیان الثوري عن يحيى بن سعيد عن سعيد بن المسيب قال كان عمر يتعوذ بالله من معضلة ليس لها أبو الحسن وقال في المجنونة التي أمر برجمها وفي التي وضعت لسته أشهر فأراد عمر رجمها فقال له علي إن الله تعالى يقول وحملته وفصاله ثلاثون شهرا الحديث وقال له إن الله رفع القلم عن المجنون الحديث فكان عمر يقول لولا علي لهلك عمر.

از سعید بن مسیب روایت شده است که عمر می گفت: به خدا پناه می برم از مشکلی که علی برای حل آن حاضر نباشد!!! و در مورد زنی دیوانه که عمر دستور سنگسار او را داده بود و نیز زنی که شش ماه بعد از ازدواج فرزند زاییده بود و عمر می خواست سنگسارش کند، علی فرمود: خداوند مدت حمل و شیر دادن را ۳۰ ماه می داند ( و مدت شیر دادن را دو سال؛ پس کمترین مقدار حمل شش ماه است ) و نیز فرمود: که خداوند قلم را از دیوانه برداشته است.

ابن عبد البر النمري القرطبي المالكي، ابو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر (متوفای ۴۶۳هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۰۲، تحقیق: علي محمد البجاوي، ناشر: دار الجیل - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ

این حکم جناب خلیفه، هم بر خلاف عقل است؛ هم بر خلاف نقل و هم بر خلاف اجماع تمام مذاهب اسلامی؛ چرا که از نظر عقل، امر و نهی تنها بر عقلا تعلق می گیرد و اصلا دیوانه ها تکلیف ندارند؛ از طرف دیگر هر عاقلی در هر مسندی، در هر ملتی چه الهی و چه مادی، به حکم فطرت عقلانی، امر و نهی به دیوانه را مضحکه می دانند، تمام مسلمانان جهان نیز بر این مطلب اتفاق دارند که دیوانه تکلیف ندارد و حدود و دیات از آنها ساقط است؛ اما جناب خلیفه، نه از حکم عقل خبر دارد و نه از حکم خداوند.

حال چگونه می توان پذیرفت که عمر همواره با حق باشد؛ با این که دستوری بر خلاف عقل و اجماع تمام مسلمانان داده است؟

**عمر، با همسر خودش در حال حیض نزدیکی می کند:**

ابن حجر عسقلانی روایتی را با سه سند نقل می کند که عمر بن الخطاب به زور با یکی از کنیزانش در حال حیض نزدیکی کرده است:

(۲۲۲) - [۲۰۸] وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا بَقِيَّةُ بْنُ الْوَلِيدِ، ثنا الْأَوْزَاعِيُّ، حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي مَالِكٍ، عَنْ ابْنِ زَيْدِ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، " أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ تَكْرَهُ الرَّجَالَ، فَكَانَ كَلَّمَا أَرَادَهَا اعْتَلَّتْ عَلَيْهِ بِالْحَيْضَةِ، فَظَنَّ أَنَّهَا كَاذِبَةٌ، فَأَتَاهَا فَوَجَدَهَا صَادِقَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِخُمْسِ دِينَارٍ ". **حَدِيثٌ حَسَنٌ.**

وَأَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، ثنا زَيْدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، مِنْ وَلَدِ زَيْدِ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: إِنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

وَقَالَ الْحَارِثُ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى، ثنا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، فَذَكَرَهُ، لَكِنْ بَلَفَظَ: " إِنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَتَى جَارِيَةً لَهُ، فَقَالَتْ: إِنِّي حَائِضٌ، فَوَقَعَ بِهَا، فَوَجَدَهَا حَائِضًا، فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: " يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ يَا أَبَا حَفْصٍ، تَصَدَّقْ بِنِصْفِ دِينَارٍ "

عمر بن خطاب همسری داشت که از مردها خوشش نمی آمد، پس هر وقت می خواست با او نزدیکی کند، بهانه می آورد که حیض است؛ عمر گمان کرد که او دروغ می گوید؛ با او نزدیکی کرد؛ پس فهمید که راست گفته است؛ سپس پیش رسول خدا (ص) آمد و قضیه را گفت، رسول خدا دستور داد که پنج دینار صدقه بدهد. سند این روایت «حسن» است.

همین روایت از عیسی بن یونس از زید بن عبد الحمید از پدرش نقل شده است که عمر... و حارث از حکم بن موسی از عیسی بن یونس با همان سند؛ ولی به این لفظ نقل کرده است که: عمر پیش کنیزش آمد، پس کنیز گفت که حائض است؛ عمر با او نزدیکی کرد و بعد متوجه شد که او حائض بوده؛ پس پیش رسول خدا آمد و قضیه را تعریف کرد، رسول خدا گفت: خدا تو را ببخشد ای آبا حفص، نیم دینار صدقه بده.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى ٨٥٢هـ)، المطالب العلية بزوائد المسانيد الثمانية، ج ٢، ص ٥٣٦، تحقيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشترى، ناشر: دار العاصمة/ دار الغيث، الطبعة: الأولى، السعودية - ١٤١٩هـ

و ملا علی هروی در مرقاة المفاتیح می نویسد:

**وجاء بسند حسن،** أن عمر رضي الله تعالى عنه كان له امرأة تكره الرجال، وكان كلما أرادها اعتلت له بالحیض فظن أنها كاذبة فأتاها فوجدتها صادقة، فأتى النبي فأمره يتصدق بخمس دينار.

با سند حسن نقل شده است که عمر بن الخطاب همسری داشت که از مردها خوشش نمی آمد...

ملا علي القاري، نور الدين أبو الحسن علي بن سلطان محمد الهروي (متوفى ١٠١٤هـ)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، ج ٢، ص ٢٣٤، تحقيق: جمال عيتاني، ناشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م.

جالب است که ابن تیمیه با استناد به همین روایت گفته است که اگر کسی با زنش در حال حیض نزدیکی کند، باید صدقه بدهد؛ چه آگاه باشد و چه بی خبر:

وتجب الكفارة على العالم والجاهل سواء كان جاهلا بالحیض وبالتحريم أو بهما وكذلك الناسي كالعائد في المنصوص من الوجهين وفي الآخر لا يجب قاله ابن أبي موسى وغيره لأنه معذور ولأنها كفارة صغرى فلم تجب مع السهو ككفارة اليمين والأول أشهر لأن الحديث عام وقد روى حرب عن عبد الحميد بن عبد الرحمن ...

کفاره واجب است بر عالم و جاهل واجب است؛ چه بر اصل حیض جاهل باشد و چه بر حرمت آن. همچنین است کسی که فراموش کرده یکی از این دو را (اصل حیض یا حکم آن را) و در آخری (فراموش کردن حکم حرمت) واجب نیست. این مطلب را ابن ابی موسی و دیگران گفته‌اند؛ چرا که این شخص معذور است و به دلیل این که این کفاره صغری است؛ پس با سهو واجب نمی‌شود؛ مثل کفاره قسم؛ اما دیدگاه اول (وجوب کفاره در هر دو صورت) مشهورتر است؛ چرا که روایت نقل شده در این زمینه عام است و شامل همه موارد می‌شود؛ به درستی که روایت شده از حرب از عبد الحمید بن عبد الرحمن...

ابن تیمیه الحراني الحنبلي، ابوالعباس أحمد عبد الحلیم (متوفای ٧٢٨هـ)، شرح العمدة في الفقه، ج ١، ص ٤٦٨، تحقيق: د. سعود صالح العطيشان، ناشر: مكتبة العبيكان - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ

همین مطلب در کتاب‌های دیگر اهل سنت نیز نقل شده است که ما به جهت اختصار به آدرس آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

الحارث بن أبي أسامة (متوفای ٢٨٢هـ) / الهيثمي، ابوالحسن نور الدين علي بن أبي بكر (متوفای ٨٠٧هـ)، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، ج ١، ص ٢٣٤، تحقيق: د. حسين أحمد صالح الباكري، ناشر: مركز خدمة السنة والسيرة النبوية - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٢م

الدارمي، أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن (متوفای ٢٥٥هـ)، سنن الدارمي، ج ١، ص ٢٧١، تحقيق: فواز أحمد زمرلي / خالد السبع العلمي، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ

البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسي ابوبكر (متوفای ٤٥٨هـ)، سنن البيهقي الكبرى، ج ١، ص ٣١٦، ناشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، ١٤١٤ - ١٩٩٤.

الحنبلي، أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن مفلح (متوفای ٨٨٤هـ)، المبدع في شرح المقنع، ج ١، ص ٢٦٥، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ١٤٠٠هـ

المقدسي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عبد الهادي بن قدامة (متوفى ٧٤٤هـ)، تعليقة على العلل لابن أبي حاتم، ج ١، ص ١١٤، تحقيق: سامي بن محمد بن جاد الله، ناشر: أضواء السلف - السعودية / الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م

العظيم آبادي، محمد شمس الحق (متوفى ١٣٢٩هـ)، عون المعبود شرح سنن أبي داود، ج ١، ص ٣٠٧، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٩٩٥م.

آیا در باره چنین کسی می توان گفت که حق همواره با او است؟

### عمر در نبوت رسول خدا شك داشت:

عبد الرزاق صنعاني در المصنف، طبری در تفسیر، ابن حبان در صحيحش، ذهبی در تاريخ الإسلام، ابن جوزی در زاد المعاد و... داستان را این گونه نقل می کنند:

فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: مَا شَكَّتُ مُنْذُ أَسَلَمْتُ إِلَّا يَوْمَئِذٍ فَآتَيْتُ النَّبِيَّ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَقُلْتُ أَلَسْتُ رَسُولَ اللَّهِ حَقًّا قَالَ بَلَى قُلْتُ أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ وَعَدُونَا عَلَى الْبَاطِلِ قَالَ بَلَى قُلْتُ فَلِمَ نَعْطِي الدِّيَّةَ فِي دِينِنَا إِذَا قَالَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَلَسْتُ أَعْصِي رَبِّي وَهُوَ نَاصِرِي قُلْتُ أَوْ لَيْسَ كُنْتَ تُحَدِّثُنَا أَنَا سَنَاتِي الْبَيْتَ فَتَطُوفُ بِهِ قَالَ بَلَى فَخَبَّرْتُكَ أَنَّكَ تَأْتِيهِ الْعَامَ قَالَ لَا قَالَ فَإِنَّكَ تَأْتِيهِ فَتَطُوفُ بِهِ....

عمر گفت: قسم به خدا! از زمانی که اسلام آورده ام، جز امروز (در نبوت رسول خدا) شك نکرده ام. سپس نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! مگر شما پیامبر خدا نیستی؟!... پیامبر فرمود: بلی هستم. عمر گفت: مگر ما بر حق و دشمنان ما بر باطل نیستند؟ پیامبر فرمود: بلی چنین است. عمر گفت: پس چرا ذلت و حقارت در دینمان نشان دهیم؟ پیامبر فرمود: من پیامبر خدا هستم و هرگز از دستورات او سرپیچی نخواهم کرد و او یاور من است. عمر گفت: مگر شما نگفتی که وارد خانه کعبه شده و طواف خواهیم کرد؟ پیامبر فرمود: آیا من گفتم که همین امسال این کار را خواهیم کرد؟ عمر گفت: نه، پیامبر فرمود: تو وارد مکه می شوی و طواف خواهی کرد.

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفى ٢١١هـ)، المصنف، ج ٥، ص ٣٣٩، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتبة الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ

الطبري، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ٢٦، ص ١٠٠، ناشر: دار الفكر، بيروت - ١٤٠٥هـ

التميمي البستي، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفى ٣٥٤هـ)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ج ١١، ص ٢٢٤، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي (متوفى ٣٥٤هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي ٧٤٨هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ٢، ص ٣٧١، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.

ابن القيم الجوزية، محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله (متوفاي ٧٥١هـ)، زاد المعاد في هدي خير العباد، ج ٣، ص ٢٩٥، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عبد القادر الأرنؤوط، ناشر: مؤسسة الرسالة - مكتبة المنار الإسلامية - بيروت - الكويت، الطبعة: الرابعة عشر، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٦م

احمد بن حنبل در مسندش با سند صحيح و ترمذی در نوادر الأصول و ابن كثير در تفسيرش

می نویسند:

حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ يَسَارٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنِ الْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ وَمَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ قَالَا... ثُمَّ قَالَ عُمَرُ مَا زِلْتُ أَصُومُ وَأَتَصَدَّقُ وَأُصَلِّي وَاعْتَقَ مِنْ الَّذِي صَنَعْتُ مَخَافَةَ كَلَامِي الَّذِي تَكَلَّمْتُ بِهِ يَوْمَئِذٍ.

از مسور بن مخرمه و مروان بن حکم نقل شده است که هر دو گفتند: عمر گفت: در طول عمرم، روزی گرفتم، صدمه دادم، نماز خواندم و بنده آزاد کردم، به خاطر ترس از سخنی که در آن روز گفته بودم. الشیبانی، احمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي ٢٤١هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ٤، ص ٣٢٥، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

الطبري، محمد بن جرير (متوفاي ٣١٠هـ)، تاريخ الطبري، ج ٢، ص ١٢٢، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الترمذی، محمد بن علي بن الحسن أبو عبد الله الحكيم (متوفاي ٣٦٠هـ)، نوادر الأصول في أحاديث الرسول صلى الله عليه وسلم، ج ١، ص ٣١٩، تحقيق: عبد الرحمن عميرة، ناشر: دار الجيل - بيروت - ١٩٩٢م. القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي ٧٧٤هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج ٤، ص ١٩٧، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠١هـ.

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي ٧٧٤هـ) السيرة النبوية، ج ٣، ص ٣٢٠. الدهلوي، الإمام أحمد المعروف بشاه ولي الله ابن عبد الرحيم (متوفاي ١٧٦هـ)، حجة الله البالغة، ج ١، ص ٦٢٩، تحقيق: سيد سابق، ناشر: دار الكتب الحديثة - مكتبة المثنى - القاهرة - بغداد.

کسی که در نبوت رسول خدا صلى الله عليه وآله تردید دارد و دچار شك می شود، چگونه

می تواند همواره با حق باشد؟

**امیرمؤمنان علیه السلام، عمر را دروغگو، بدکار، حيله گر، خائن، ظالم و فاجر می داند:**

یکی از این روایات از خود عمر نقل شده بود، برای اثبات این روایت باید اول راستگو بودن خود او ثابت شود؛ در حالی که طبق روایتی که در صحیح مسلم وجود دارد، امیرمؤمنان علیه السلام

اعتقاد داشته که ابوبکر و عمر، دروغگو، بدکار، حيله گر و خائن هستند. مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیحش به نقل از خلیفه دوم می نویسد:

فَلَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- « مَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ ». فَرَأَيْتُمَاهُ كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهِ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ثُمَّ تُوِّفِيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا.

پس از وفات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا هستم، شما دو نفر (عباس و علی) آمدید و تو ای عباس میراث برادر زادهات را درخواست کردی و تو ای علی میراث فاطمه دختر پیامبر را.

ابوبکر گفت: رسول خدا فرموده است: ما چیزی به ارث نمی گذاریم، آنچه می ماند صدقه است و شما او را دروغگو، گناه کار، حيله گر و خیانت کار معرفی کردید و حال آن که خدا می داند که ابوبکر راستگو، دین دار و پیرو حق بود.

پس از مرگ ابوبکر، من جانشین پیامبر و ابوبکر شدم و باز شما دو نفر مرا خائن، دروغگو حيله گر و گناه کار خواندید.

النیشابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۸، ح ۱۷۵۷، كِتَابُ الْجِهَادِ وَالسَّيْرِ، بَابُ حُكْمِ الْفِيءِ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

عبد الرزاق صنعانی با سند صحیح نقل می کند که امیر مؤمنان علیه السلام اعتقاد داشته است که عمر و ابوبکر، ظالم و فاجر هستند:

عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن مالك بن أوس بن الحدثان النصري... فلما قبض رسول الله (ص) قال أبو بكر أنا ولي رسول الله (ص) بعده أعمل فيه بما كان يعمل رسول الله (ص) فيها ثم أقبل على علي والعباس فقال وأنتما تزعمان أنه فيها ظالم فاجر والله يعلم أنه فيها صادق بار تابع للحق ثم وليتها بعد أبي بكر سنتين من إمارتي فعملت فيها بما عمل رسول الله (ص) وأبو بكر وأنتما تزعمان أنني فيها ظالم فاجر....

عمر گفت: و چون رسول خدا از دنیا رفت ابوبکر گفت: من ولی و جانشین پیامبرم، و همانگونه که او رفتار کرد من نیز چنان خواهم رفت؛ سپس عمر به علی و عباس گفت: شما خیال می کردید که ابو بکر ظالم و فاجر است... سپس من بعد از ابوبکر دو سال حکومت کردم و روش رسول و ابوبکر را ادامه دادم...

ابن أبي شيبة الكوفي، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفى ۲۳۵ هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج ۵، ص ۶۹، ح ۹۷۷۲، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ. آیا کسی که دروغگو، بدکار، حيله گر، خائن، ظالم و فاجر است، می تواند همواره با حق باشد؟!!!

بنابراین، در درجه اول باید راستگو بودن خود عمر ثابت شود، تا روایت او مورد قبول واقع شود.

### نتیجه:

اولاً: روایت از نظر سندی ضعیف است؛ ثانیاً: با عملکرد خلیفه دوم سازگاری ندارد.

## نتیجه گیری نهائی

روایت «علي مع الحق والحق مع علي» با تعبیرهای مختلف، با سندهای معتبر نقل شده است. دو روایت را به صورت تفصیلی بررسی کردیم و دو روایت دیگر را علمای اهل سنت؛ مثل حاکم نیشابوری، حافظ علانی، فخر رازی و... تصحیح کرده بودند.

روایاتی که در باره عمار بن یاسر و عمر بن الخطاب با همین مضمون نقل شده بوده، همگی از نظر سندی ضعیف و غیر قابل احتجاج بودند و از نظر دلالتی نیز اشکالات متعددی داشتند. حال باردیگر سخن ابن تیمیه را یادآوری می کنیم که گفته بود:

فإن هذا الحديث لم يروه أحد عن النبي صلى الله عليه وسلم لا بإسناد صحيح ولا ضعيف؛ این روایت را هیچ کس از رسول خدا صلی الله علیه وآله نه با سند صحیح و نه با سند ضعیف نقل نکرده است»

نتیجه آن که: زمستان رفت و روسیاهی به ذغال ماند.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات